

گونه گون

ماهنامه

فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

سال سوم - شماره ۳۲ - ژوئن ۲۰۰۹ - خرداد ۱۳۸۸

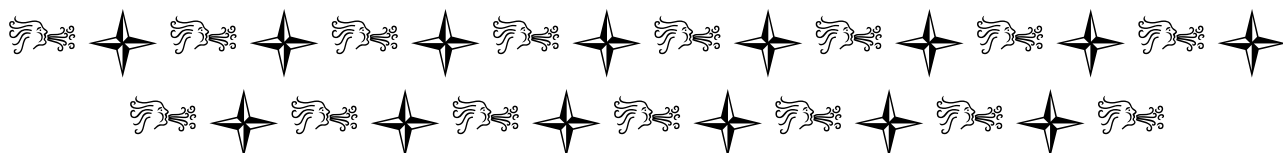
Gouné Goun

در این شماره می خوانید:

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت
حق خود را از دهان شیر می باید گرفت
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد
دست خود بر قبضه شمشیر می باید گرفت
حق دهقان را اگر ملاک مالک گشته است
از کفش بی آفت تاخیر می باید گرفت
مورد تنقید شد در پیش یاران راستی
زین سپس راه کج تزویر می باید گرفت
بهر مستی سیر تا کجا جهانی گرسنه؟
انتقام گرسنه از سیر می باید گرفت

محمد فرخی یزدی

* نیاز مبرم به سندیکاهای نیرومند کارگری
اطلاعیه
* در جواب انتقاد قالیباف
* اعتراض کارخانه چینی کرد
* حمله وحشیانه به تجمع خانواده‌ها
* پیشگامان مبارزات طبقاتی (سعید سلطانیپور)
* نکات و درس‌هایی از «انتخابات»
* پیام خانم سیمین بهبهانی (در رابطه با انتخابات)
* اگر عشق نبود و خدای روسپی (شعر)
* انتصابات و انتخابات در جمهوری اسلامی
* بیانیه کانون نویسندگان در باره رویدادهای اخیر
* گزارش اعتصاب غذا
* در همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران
* خطر جنگ را دست کم نگیریم!
* گزارش کمیته حقیقت یاب اتحادیه عرب
* خاکسپاری چابلوسانه برای عمر بونگو
* آیا گریه به دره سقوط خواهد کرد؟



نویسندگان مسئول مقالات خود هستند

بلکه برای حفظ آن از هیچ کوششی فروگذار نمی شود. در بطن چنین اوضاعی ما شاهد تهدید، دستگیری، کشتن و سرکوب عریانی هستیم که بیم آن می رود تا بر ابعادش افزوده شود و خون انسانهای بیگناهی ریخته شود که نتیجه آن اعتراضات بیشتر مردم است نه عقب نشینیشان.

جامعه ایران با یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی روبروست، اعتراضات میلیونی که گاهاً با سکوتی که سرشار از ناگفتنی‌هاست خود را نمایان کرده و به یک الگو تبدیل شده است و هر روز بر دامنه و ابعادش افزوده می شود، که در این میان عکس العمل هر نهاد و فرد مسئولی را می طلبد.

سندیکای کارگران شرکت واحد در اطلاعیه ای که قبل از انتخابات ریاست جمهوری در اردیبهشت ماه انتشار یافته بود نوشت که «در نبود آزادی احزاب، بالطبع تشکل ما نیز از نهادهای اجتماعی که حامیش باشد محروم است، حال آنکه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی دخالت گری و فعالیت سیاسی را حق مسلم تک تک افراد جامعه دانسته و بر آن است که کارگران سراسر ایران در صورت ارائه منشور کارگری کاندیداهای ریاست جمهوری و دادن تضمین عملی به شعارهای انتخاباتی در این رابطه، می توانند در انتخابات شرکت کنند یا نکنند.»

این موضوع که خواسته های اکثریت قریب به اتفاق جامعه ایران بسیار فراتر از خواسته های صنفی می باشد بر همگان روشن است و ما هم در سالهای گذشته بر آن تاکید کردیم که تا اصل آزادی تشکل و انتخاب بوجود نیاید صحبت از هر نوع آزادی اجتماعی و حقوق صنفی بیشتر شبیه طنز می باشد تا واقعیت.

بر اساس این واقعیت سندیکای کارگران شرکت واحد خود را در کنار تمامی ایثارگرانی میداند که برای ساختن نهاد مدنی آزاد و مستقل مبارزه میکنند و هر نوع سرکوب و تهدید را محکوم میکند.

در راستای به رسمیت شناختن حقوق صنفی و اجتماعی در ایران، نهادهای کارگری جهانی پنجم تیر ماه، روز جهانی حمایت از کارگران زندانی و نهاد صنفی در ایران اعلام کرده‌اند، ما از همه می‌خواهیم که این روز را فراتر از خواسته‌های صنفی بشمار بیاورند و این روز را تبدیل کنیم به روز حقوق بشر انسانی در ایران و از همقطاران خود بخواهیم در این روز در سراسر دنیا برای حقوق پایمال شده اکثر مردم ایران حرکت کنند.

با آرزوی گسترش عدالت و آزادی - سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۱۳۸۸ خرداد

یادداشت خرداد:

نیاز مبرم ایران به سندیکاهای نیرومند کارگری

مقوله انتخابات یک دستاورد تاریخی در فرآیند زیست جمعی انسانهاست. سخن بر سر حقی است ناشی از مبارزه بی حقوقان در قبال مالکان قدیمی و جدید، در قبال اربابان ریز و درشت. حق، در ورای رژیمهای اقتصادی متداول بکلی بی‌معنی، حرف مفت است و در حوزه الهیات اصلاً قابل تعریف نیست. داستان ساختگی «وحی الهی!» در قانون اساسی نافی حق، ناقض رای و تصمیم فردی و جمعی است. بعلاوه، مکانیسم «انتخابات آزاد» در غرب سرمایه داری هم پیش‌فرضهائی دارد: دین حق دخالت در سیاست را ندارد. آزادی داشتن یا نداشتن مذهب. آزادی بیان و قلم، تبلیغ فکر و اندیشه. آزادی احزاب و اجتماعات با تامین امنیت... با این وصف، نمایش مضحکی که در ایران و در لوای استبداد برگزار میشود اصلاً انتخابات نیست. خیر، بلکه نوعی بیعت «اسلامی» است و هیچ ربطی به آراء مردم ندارد.

اختلافات واقعی یا ساختگی موسوی و احمدی نژاد بجای خود. ولی طرفین، هر یک بطریقی، آگاهانه در رکاب ولایت فقیه شمشیر میزنند و منافع امروز و فردای رژیم بورژوا - آخوندی ایران را نمایندگی میکنند.

حضرات، اصلاً به خصلت تاریخی زیست جمعی انسانها باور ندارند. بیخود نیست که در مقدمه، در ۱۷۷ اصل و دهها بند و تبصره... قانون اساسی این رژیم «لاهوئی!» حتی از بکار بردن لفظ «تاریخ» پرهیز شده است. این نشان میدهد که بورژوازی «مکتبی» ما چقدر پا در هوا، اصلاً فاقد شعور لازم برای درک مسائل اقتصادی - اجتماعی در اوضاع و احوال جاری است. حتی قادر نیست علت وجود، دلیل حضور سیاسی خود در دنیای واقعی را توضیح دهد. مگر نه این است که قسم میخورد تا وجود خود را ثابت کند. آیه می آورد تا حضور خود را توجیه نماید...

رضا خسروی

هر گونه سرکوب و تهدید نهادهای مدنی محکوم است

در روزهای اخیر ما شاهد تلاش و حضور پر شور میلیونها زن، مرد، پیر و جوان، اقلیتهای ملی و مذهبی در ایران هستیم که از دولت میخواهند که پایه ترین حقوق اولیه شان را به رسمیت بشناسد یعنی بر رسمیت شناختن حق انتخاب آزاد، مستقل و بدون تقلب. حقی که در اکثر جوامع دنیا نه تنها به رسمیت شناخته شده

شهرت احضار شده و تاریخ و شماره و علت احضار و محل حضور و نتیجه عدم حضور باید قید شود. در صورتیکه در احضاریه‌های ارسالی از طرف شرکت واحد، فاقد تاریخ و شماره و علت احضار بوده. کارگر فوق به استناد به همین ماده قانونی به مدیریت اعلام کرده بود که اولاً احضاریه‌ها فاقد وجهات قانونی می باشد دوماً احضار و حضور کارگر در هر جلسه باید در ساعت کاری انجام شود. بنابراین مدیریت شرکت واحد بدون توجه به موارد قانونی راننده فوق را از کار اخراج کرده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن محکوم کردن اخراج آقای ناصر محرم زاده خواستار بازگشت به کار فوری و بی قید و شرط ایشان می باشد.

سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

در جواب انتقاد قالیباف از حرکتهای صنفی سندیکای شرکت واحد

در واقع انتقاد قالیباف به عنوان شهردار تهران نه منطقی است و نه بر اساس واقعیت است چرا که سندیکای شرکت واحد هزینه های بیشماری در راستای حقوق رانندگان و کارگران تا کنون پرداخته و هنوز هم میپردازد و برای تمام کارگران هم این مسئله روشن و واضح است و نیازی نیست که ما بخواهیم از خود دفاع کنیم ولی چون این مطالب در روزنامه منتشر شده لازم دانستم توضیحاتی جهت اطلاع خوانندگان بدهم. همه میدانیم که در ۳۰ سال گذشته هیچ توجهی نه به مسائل صنفی و نه به مسائل اجتماعی ما کارگران شده بود بخصوص در شرکت واحد، رانندگان در شرایط خیلی سختی زندگی میکردند که خود من نمونه ای از این طبقه هستم که بیش از بیست سال سابقه دارم که هنوز مستاجر هستم و نود درصد مثل من هستند. آقای قالیباف در بخش اول صحبت‌هایشان به درستی اعتراف کرده که هیچ توجهی به کارگران نشده ولی در بخش دیگری از صحبت‌های قالیباف اشاره کرده که اقدامات انجام شده توسط سندیکای شرکت واحد نادرست بوده و از سوی کارگران نبوده و عده ای سودجو بوده اند که به فکر منافع شخصی بوده اند. این انتقاد مرا یاد انتقاد از هاری در دوران انقلاب انداخت که از هاری میگفت که صدای مردم نوار است. آقای قالیباف شما استادیوم دوازده هزار نفری را فراموش کرده اید که ده هزار راننده که به دعوت شما آمده بود ولی فریاد میزدند سندیکا و برای آزادی اسالو شعار میدادند و اعلام کردند که شوراهای اسلامی کار شرکت واحد را قبول ندارند و در همانجا

اطلاعیه شماره ۴ کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر

کارگران، مردم آزادی خواه ایران و جهان! آنچنان که در اطلاعیه های پیشین کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه سال ۸۸ توضیح داده شده است، پس از فراخوان تشکل‌های مستقل جنبش کارگری ایران، در روز جمعه ۱۱ اردیبهشت، در محل مراسم در پارک لاله تهران پس از سرکوب مراسم بیش از ۱۵۰ نفر دستگیر شدند. تعدادی از آنان آزاد شده اند اما کماکان در حدود ۴۰ تن از آنان در زندان به سر می‌برند. به علاوه تعدادی از کارگران عضو تعاونی فلز کار مکانیک در همین روز در محل تعاونی خود دستگیر شدند.

طی فراخوان این کمیته و اعلام کمپین برای آزادی این دستگیر شدگان، صدها حمایت از طریق نهادهای و تشکل‌های کارگری و حقوق بشری و انسان‌های آزادی خواه از سراسر جهان اعلام گردید. ما ضمن تاکید بر این حمایت‌ها، از تمامی افراد و نهادهای می خواهیم که:

الف: ضمن حمایت از خانواده‌های زندانیان، بیش از پیش خود را در کنار آنان قرار دهیم. این خانواده‌ها هر روزه در برابر دادگاه انقلاب واقع در خیابان شریعتی، ابتدای خیابان معلم جمع شده و خواهان آزادی عزیزان خود هستند.

ب: از کارگران، نهادهای و تشکل‌های کارگری و حقوق بشری می خواهیم که مصرا برای آزادی دستگیرشدگان تلاش نمایند.

کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر ۸۸، سندیکای شرکت واحد تهران و حومه، سندیکای نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان، شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، جمعی از فعالین کارگری، شورای زنان، کانون مدافعان حقوق کارگر

۳۱ اردیبهشت ۸۸

جلوگیری از ادامه اشتغال ناصر محرم زاده

ناصر محرم زاده راننده شاغل در منطقه پنج شرکت واحد به دلیل احضارهای غیرقانونی در تاریخ ۳۰/۲/۱۳۸۸ توسط مدیریت شرکت واحد از کار بیکار شد.

مطابق ماده ۱۱۳ آیین دادرسی در احضارنامه اسم و

شما با خانواده اسالو ملاقات کردید و گفتید که هر کاری بتوانید انجام خواهید داد. یادتان هست که با ما ابراز همدردی میکردید و اعلام کردید که مشکلات شما ۳۴ مورد است. البته تمام سی دیهای این مراسم موجود است شاید هم این حرفها ترفندهای پلیسی بوده و ما کارگران ساده دل و ستم کشیده تسلیم این صحبتها شدیم. یادتان است که در اعتصاب منطقه ۶ شما چطور قول دادید ولی آیا به قولتان عمل کردید؟ برای تمام رانندگان شرکت واحد واضح و مشخص است که سودجو کیست. آنهایی که با قلب و زور سالها است به عنوان نمایندگان شورای اسلامی کار در شرکت واحد از هیچ اقدامی برای از بین بردن حقوق کارگران کوتاهی نکرده اند بلکه با حمایت کارفرما و حراست برای کارگران پرونده سازی میکنند و باعث اخراج زیادی از کارگران بوده و در تمام طول سالها همیشه با قلب و به زور رای از کارگر گرفته که من خود بارها شاهد بوده و شکایت های زیادی هم به ادارات استان کار کرده ایم که متأسفانه مسئول بازرسی آن واحد در حضور ۱۳ نفر گفت که بما دستور داده اند و ما شرمنده شما هستیم. ما بابت حرفهایی که میزنیم اسناد و مدارک داریم آیا شما هم آقای قالیباف در مورد صحبتهایتان دلیل و استنادی دارید و یا مثل قولهایتان است؟ متأسفانه شما فراموش کرده اید که مقام شهردار تهران هستید و ملاقاتی هم با ما اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد در محل دفتر خودتان داشتید آیا واقعا به حرفهایی که زدید عمل کردید؟ سالها در شرکت واحد مدیران جابجا شدند ولی آیا وضع ما کارگران هم تغییری کرد و حدود ۲۰ سال میباشد که شوراهای اسلامی کار با حمایت کارفرما و حراست شرکت واحد نماینده به اصطلاح کارگران و راننده های شرکت واحد هستند آیا در این سالها وضع ما کارگران تغییری کرد؟ من به شما جواب میدهم نه تنها مشکلات ما کم نشد بلکه بیشتر هم شد اگر اعتراضات سندیکای شرکت واحد نبود هیچ کس به فکر ما نبود. ما بارها اعتراضات مسالمت آمیز داشتیم از جمله چراغ روشن کردن و نامه نگاری به مراجع ذیصلاح و ملاقاتهایی با شما و دیگر مسئولین که بی توجهی به خواسته های ما باعث اعتصابات ما شد که من اشاره ای به دستاوردهای سندیکا بکنم که نه تنها بخاطر این دستاوردها حقوقی از کسی نمی گرفتیم بلکه مورد بی مهری مسئولین هم قرار گرفتیم ۱ - اضافه شدن حقوق تا ۵۰۰۰۰ ریال ۲ - دادن شیر روزانه بعد از سی سال به راننده ۳ - حق ناهار از ۳۰ تومان در روز

به ۱۵۰۰ تومان ۴ - حذف بلیط از مسئولیت راننده که در بی ارتی اجرا میشود ۵ - پرداخت بن سالانه به مبلغ ۵۰۰۰۰۰ تومان ۶ - تحت پوشش قرار گرفتن شرکت واحد به شهرداری تهران ۷ - پرداخت لباس کامل جهت رانندگان ۸ - پرداخت وامهایی که مشکلی از کارگر را جبران کند و تمام اینها خواسته های سندیکا بوده به اضافه ی...

حال سوال پیش میاید که آقای شهردار چطور این مشکلها در تمام این ۲۰ سال گذشته که بارها مدیران عوض شدند و سالهاست که شوراهای اسلامی کار در شرکت واحد حقوقهای آنچنانی میگرفته و میگیرند تا به حال انجام نشده بود و درست بعد از اعتراضات ما که کارفرما اول ما را از طرف مدیریت تطمیع کردند و چون اثر نداشت تهدید کردند و باز هم چون اثر نکرد به زندان انداختند و بیکار کردند و چون پایداری کردیم در سال ۸۵ بعد از این که برای همه محرز شد که ما فقط از حقوق از دست رفته مان دفاع کردیم. این دستاوردها برای کارگران و رانندگان شرکت واحد بدست آمد که اگر از رانندگان بپرسیم هیچکس منکر نخواهد بود.

حال میخواهم بدانم که سودجو و باعث ضایع کردن حقوق کارگران چه کسانی هستند؟ در آخر بگویم که تا سال ۸۴ قدرت مافیائی شرکت واحد کارگران را چپاول میکرد. به گفته مدیر عامل وقت نوریان ۵۰ میلیون به آقای مغربی داده اند تا ایشان قبول کرده دست از شرکت واحد بردارد. در ملاقاتی که جناب شهردار با حضور آقای تنها، شما و دیگر اعضای سندیکا داشتیم، مدارک اختلاس لاستیک های اتوبوس ها را به شما دادیم، حال باید متوجه باشیم که چه کسانی به دنبال منافع شخصی و سودجویی بودند و هستند و شما بپرسید امروز مسئول ۳ شیفت منطقه یک اتوبوسرانی که هست تا متوجه شوید سودجوها که هستند.

در آخر بگویم که امروز آقای اسالو و آقای ابراهیم مددی رئیس و نایب رئیس سندیکای شرکت واحد در زندان هستند و ۳۰ نفر از اعضای این سندیکا هم از کار بیکار هستند و با توجه به اینکه تعدادی از این عزیزان از مراجع ذیصلاح بازگشت بکار گرفته اند ولی کارفرما فراتر از قانون میباشد و جلوی کار آنها را گرفته و استناد به مسائل امنیتی میکند. حال هنوز هم ما پایداری میکنیم و هم پیگیر حق خودمان هستیم و هم از حقوق همکارانمان دفاع میکنیم چون ما با رای کارگران انتخاب شده ایم نه رای مدیریت و حراست و در هیچ شرایطی رای خودمان را نفروختیم. اگر قرار بود مدیریت مستقیم مشکلات کارگران را حل کند این وضعیت

مقابل اداره کار کرمانشاه تجمع کردند و از نمایندگانشان حمایت به عمل آوردند. این کارگران که از قبل طوماری در حمایت از نمایندگانشان در مقابل اتهام تراشیهای کارفرما مبنی بر اینکه آن ۸ نفر عاملین اصلی به راه انداختن اعتراضات کارگران طی دو هفته اخیر بوده اند، تهیه و به امضاء ۱۱۸ نفر رسیده بود را به رؤیت رئیس اداره کار رسانده و سپس به دادسرا بردند تا در حضور قاضی که همان روز مشغول رسیدگی به پرونده نمایندگانشان بر اساس شکایت کارفرما بود ضمن تسلیم طومار، اعلام کنند همه کارگران در اعتراضات چند روزه اخیر خود صاحب نظر و تصمیم گیرنده بوده‌اند و این گونه فشارها را بر نمایندگانشان تحمل نخواهند کرد. تجمع کارگران از ساعت ۸ صبح تا ۱۲ ظهر ادامه داشته است.

اتحادیه آزاد کارگران ایران - ۱۳۸۸/۳/۱۵

۱۲ خرداد: حمله وحشیانه به تجمع خانواده‌های بازداشت شدگان روز کارگر در تهران

طبق اخبار رسیده رأس ساعت ده و سی دقیقه صبح روز جاری تجمعی با حضور حداقل ۷۰ تن از فعالان کارگری و بستگان بازداشت شدگان روز کارگر در مقابل دادگاه انقلاب شهر تهران برگزار گردید. این تجمع که به شکل مسالمت آمیزی با حمل پلاکاردهایی با مضامین: «همسرم آزاد باید گردد» یا «فرزندم آزاد باید گردد» با حضور خانواده‌های دستگیرشدگان و جمعی از کارگران فرش غرب بافت - پریس سنندج - جمعی از فعالین اتحادیه آزاد ایران و جمعی از فعالین کارگری برگزار شده بود با یورش نیروهای انتظامی جهت متفرق کردن تجمع کنندگان به خشونت کشیده شد. نیروهای انتظامی در پی مقاومت تجمع کنندگان اقدام به بازداشت سه تن از خانمهای حاضر در تجمع نمودند. همسر شاپور احسانی راد به همراه مادر و خواهر محمد اشرفی از دستگیرشدگان روز کارگر از جمله بازداشت شدگان تجمع امروز بودند. در زمان تهیه این گزارش تعدادی از خانواده‌ها در خیابان وزرا پیگیر وضعیت سه خانم بازداشت شده هستند هر چند اطلاع دقیقی از محل نگهداری یا وضعیت آنان در دست نیست. لازم به ذکر است منابع غیررسمی از تداوم بازداشت دست کم شصت شهروند و فعال کارگری در زندان اوین که در روز جهانی کارگر بازداشت شده بودند خبر می‌دهند.

ظفر سرخ

جامعه کارگری ما نبود که کارگران مجبور باشند ۲ شیفت کار کنند و باز هم سفره آنان خالی باشد حال سود جو چه کسی است؟

سید داود رضوی عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ۸۸/۲/۲۸

کارگران اخراجی و شاغل کارخانه چینی کرد کرمانشاه دو روز متوالی درب کارخانه را بستند

بر اساس خبر رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران روزهای یک شنبه و دوشنبه هفته گذشته کارگران کارخانه چینی کرد در اعتراض به اخراج کارگران و کاهش حقوق شاغلین، همه کارگران شاغل نیز به صف کارگران اخراجی معترض در مقابل درب کارخانه پیوستند و از ورود به کارخانه ممانعت کردند.

بر اساس همین خبر روز بعد کارفرما از ۸ نفر از کارگران اخراجی به عنوان مخلین و محرکین اعتصاب شکایت می‌کند که به دنبال آن از طرف پاسگاه نیروی انتظامی چالابه کارگران مذکور به دادگاه احضار می‌گردند. این کارگران در دفاع از خود اتهام وارده را رد می‌کنند و اعلام می‌کنند که خود کارفرما در حالی که هنوز سه روز به پایان قراردادشان با کارخانه مانده بود از ورودشان به کارخانه جلوگیری نموده و در این رابطه اداره کار و استانداری نیز قبلاً از سوی کارگران در جریان گذاشته شده‌اند. همزمان با این اقدام تهدیدآمیز علیه هشت نفر از کارگران که اتفاقاً همه آنان از اعضاء نمایندگان منتخب کارگران هستند، بقیه کارگران اخراجی اقدام به امضاء طومار به حمایت از نمایندگانشان کرده و در متن طومار موكدا اعلام نموده اند که کسی آنان را تحریک به اعتراض نکرده بلکه همه کارگران بعد از اینکه از طرف کارفرما به داخل کارخانه راه داده نشده‌اند در مقابل کارخانه دست به تجمع زده اند و این در حالی بوده که به خاطر باقی بودن سه روز به پایان قرارداد کار، اداره کار خواسته است که باید تا پایان قرارداد شما در مقابل کارخانه به عنوان حاضرین به کار حضور داشته باشید در غیر اینصورت غایب و ترک کننده محل کار محسوب خواهید شد.

کارگران اخراجی در اعتراض به اتهام تراشی و زیر فشار گذاشتن نمایندگانشان در مقابل اداره کار تجمع کردند

روز چهارشنبه ۱۳ خرداد کارگران اخراجی چینی کرد در اعتراض به پاپوش سازی علیه نمایندگانشان در

پیشگامان مبارزات طبقاتی

گاهی در سلول به دوستانم، به خانواده‌ام، به کسانی می‌اندیشیدم و در باره آنها صحبت می‌کردیم. کسانی که شیوه زندگی و مبارزاتشان برایم با ارزش بود، به خصوص به افرادی که مظلومانه به جوخه اعدام سپرده شده بودند اگر چه لیست آنها طولانی بود. یکی از این افراد که معمولاً ذهن مرا به خود مشغول می‌کرد، رفیق سعید سلطانیپور بود.

سعید سلطانیپور شاعر، نویسنده و کارگردان تئاتر بود. او دبیر دبیرستانهای مختلف از سال ۳۹ به بعد بود. در سال ۴۴ با مهین اسکویی کارگردان نمایشنامه سه خواهر اثر آنتوان چخوف در کارگردانی همکاری داشت. از سال ۴۴ تا ۴۸ در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل در رشته تئاتر پرداخت. در سالهای دانشجویی، نمایشنامه‌های «مرگ در برابر» و «ایستگاه» نوشته خود را کارگردانی کرد. این نمایشها تنها یک بار از تلویزیون پخش شد. او در سال ۱۳۴۷ انجمن تئاتر ایران را با همکاری ناصر رحمانی‌نژاد بنیان نهاد. در سال ۱۳۴۸ نمایش «دشمن مردم» را کارگردانی کرد. پس از ۱۱ شب اجرا، ساواک با همکاری شعبه خود در دانشگاه (سرپرستی امور دانشجویی) سالن نمایش را بست. در سال ۱۳۴۹ ساواک به پشت صحنه نمایش آموزگاران هجوم برد و کارگردان را در میان اعتراض جمعیت تماشاگر دستبند زد و بازداشت کرد. در سال ۱۳۵۱ نمایش «چهره‌های سیمون ماسار» را به مدت یک ماه به صحنه برد که سرانجام به وسیله ساواک دستگیر شد و تحت شکنجه قرار گرفت.

یک ماه پس از آزادی، سعید مجدداً همان نمایش را به صحنه برد. یک ماه از اجرا گذشته مأمورین ساواک ریختند و سالن را قرق کردند، اما به دلیل هجوم مردم به سالن و احتمال اعتراضات دانشجویی، پس نشستند. نمایش ۱۵ شب دیگر اجرا شد. شبهای اجرا مبارزه‌ای آشکار و پرشور علیه رژیم پهلوی بود. سرانجام ساواک سالن را تعطیل کرد.

سعید سلطانیپور در سال ۱۳۵۳ به جرم سرودن آوازهای بند (مجموعه اشعار) دستگیر شد. رفیق سعید، به دست مزدوران ستمشاهی دستگیر و بسیار شکنجه شد او نیمه جان در کمیته مشترک روی تخت ساواک و شهربانی افتاد. پس از بازگشت از بیمارستان، بدون آنکه پاهایش جراحی شود، مجدداً ۷ ماه زیر شکنجه قرار گرفت.

پس از آزادی، در یک گروه ۴ نفره به خارج از ایران

رفت و به مبارزات خود در تبعید ادامه داد. او سرشار از عشق به زندگی و رهایی انسانها بود. در راه آموزش طبقاتی و مبارزه طبقاتی، در میتینگها، سخنرانیها و نمایشهای صحنه‌ای مصرانه کوشید تا آگاهی سیاسی کارگران را ارتقاء بخشد.

در ۲۷ فرودین ماه ۱۳۶۰ پاسداران نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران، به مراسم ازدواج او یورش برده و او را دستگیر کردند. علیرغم تمام تلاشهایی که برای آزادی او در خارج و در داخل کشور صورت گرفت، سرانجام این مبارز خستگی‌ناپذیر در ۳۱ خرداد ماه سال ۱۳۶۰ به همراه ۳۶ مبارز زندانی دیگر به جوخه آتش سپرده شد. در میان اسامی اعدام‌شدگان نام سعید سلطانیپور جگر همه را سوزاند.

باروت قلبش را آتش زد، همانگونه که او با زندگی و مرگش قلب علاقمندان خود و پیشگامان مبارزات طبقاتی را آتش زد و از او به عنوان «حجره سوخته شعر و تئاتر ایران جانفشان، سعید سلطانیپور» ذکر نام و یاد می‌شود.

جمهوری اسلامی نوعروس سعید را همچون بسیاری از نوعروسان دیگر به عزا نشاند و به جای رخت سفید عروسی، لباس سیاه بر تن او پوشاند.

از میان اشعار او، سرود «زندان فلات» را برگزیدم و در فرصتی مناسب با کمک کتی بر پهنه دیوار سلول نوشتم.

این سرود با اوضاع و شرایط ما در زندان همخوانی داشت:

ای دوست،

ای برادر زندانی،

اینجا،

میان مسلخ اندیشه و امید،

روی فلات خون و فلز و کار،

روی کران ماهی و مروارید،

در بندر نظامی نفت و ناو،

در کشتزارهای برنج و چای،

اینجا کنار گله و گندم،

ما،

بامهای کوچک توفان،

آهنگ پیشگویی توفان ناگهان،

در بندهای سرد قزل‌قلعه

در بندهای سرد اوین و حصار،

زندانیان خسته این خاک نیستیم،

زندانیان خسته این خاک،

دیگرند،

کشتارهای سال ۶۰ و سپس کشتار سراسری سال ۶۷ جان سالم به در بردند هرگز ترور و وحشت دوران نخست وزیری میر حسین موسوی را فراموش نکرده‌اند.

دانشجویان و جنبش دانشجویی نه تیر ماه سال ۷۸ خاتمی و نه ۱۳ آذر ۸۶ احمدی نژاد را که منجر به دستگیری و شکنجه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب شد از یاد نبرده‌اند. طبقه کارگر و جنبش کارگری که برای مطالبات اقتصادی و حق تشکلهای مستقل خود بارها مورد سرکوب قرار گرفته‌اند حمله و هجوم وحشیانه به سندیکای شرکت واحد و دستگیری اعضا و رهبران آن از جمله آقای اسانلو که هنوز هم در زندان است را فراموش نکرده‌اند.

زنان و جنبش زنان که از همان روزهای اول تشکیل جمهوری اسلامی با طرح حجاب اجباری اسلامی از طرف خمینی از حق انتخاب آزادانه پوشش محروم شدند، بارها در طول این سالها مورد سرکوب قرار گرفتند. جنبش زنان هم مانند جنبشهای دیگر هیچگاه نمیتواند سرکوب دائمی این رژیم را فراموش کند.

در طول سی سال گذشته و دوره های مختلف ریاست جمهوری هاشمی، خاتمی و احمدی نژاد به جز وخیم تر شدن وضعیت اقتصادی، گرانی مایحتاج اولیه زندگی، بیکاری و تهیدستی بیشتر مردم «سرکوب» موضوع اصلی و محوری تمام این دورانها بوده است. انتخاب احمدی نژاد و یا موسوی برای روشنفکران، فعالین سیاسی، گروه ها، سازمانها و احزابی که در خارج از کشور هستند و انتخابات را تحریم کرده بودند تغییری ایجاد نمیکند ولی واکنش مردم در مقابل این «انتخابات» در داخل کشور و شرکت ۸۰٪ مردم باید بطور طبیعی حائز اهمیت باشد. شرکت وسیع مردم در این «انتخابات» نشان میدهد که مردم داخل کشور بدون در نظر گرفتن جو خارج تصمیم گیرندگان سر نوشت خویش هستند.

علیرغم تبلیغات در خارج از کشور که تحریم انتخابات را به درستی در تمامی بیانیه ها و اعلامیه ها مطرح میکرد ولی تصاویر تلویزیونی و انترنتی و شرکت درصد عظیمی از مردم بیان ساده‌ای از استقلال مردم در تصمیم گیری است. مردم بدون در نظر گرفتن نظر این یا آن حزب، بدون در نظر گرفتن جو و فضای حاکم در خارج از کشور در این «انتخابات» شرکت فعال داشتند. این موضوع یعنی واکنش مستقل مردم نشان میدهد که احزاب، گروه ها و سازمانهایی که در خارج از کشور

زندانیان خسته این خاک، در بند کارخانه و کار ستمگرند. انبوه سرخ رنجبران، اینجا، زندانیان خسته زندان کشورند. اینجا، سلاح سکه و جاسوس، فرمانروای دوره شدادی است. و خانه‌های مردم، سرتاسر فلات، انبوه بندهای عمومی و انفرادی است. ایران در این میانه تشویش، مفهومی از اسارت آزادی است، و باز همچنان، ما،

این بامهای کوچک توفان، آهنگ پیشگویی توفان ناگهان، با داغهای تافته، گلهای زخم و پوست، با سینه‌های سوخته، می‌خوانیم:

آزادی، ای تحول خونین، ای انقلاب دور و نزدیک، این بامهای کوچک توفان، آهنگ پیشگویی توفان ناگهان.

فربیا مرزبان

نقل از کتاب تاریخ زنده - فصل دوم
برگرفته از سایت روشنفکری

نکات و درسهائی از «انتخابات»

پس از تقریباً سه ماه تبلیغات بالاخره احمدی نژاد با کسب ۶۲٪ آراء بعنوان ریاست جمهوری «انتخاب» شد. از همان ابتدا رقابت احمدی نژاد و میر حسین موسوی محور تمام تحلیلهای، بحث ها، اخبار داخل و خارج از کشور بود و کاندیداهای دیگر چندان جایی در این رقابت نداشتند. هر دو کاندیدای اصلی همیشه پستهای مهم و کلیدی را در دوره های مختلف در این رژیم داشته‌اند و چهره های شناخته شده برای مردم بودند و باز هر دوی آنها در مقاطع مختلف در سرکوب دانشجویان، کارگران و زنان و بطور کلی مردم کشورمان سابقه دار هستند. خانواده های زندانیان سیاسی سابق، کودکان آنها و زندانیان سیاسی که از

جستجو میکنند چرا که «آزادی» اولین گام و اولین مرحله در راه برابری است.

- واقعیت این است که خواسته های دموکراتیک یعنی آزادی اندیشه، بیان، قلم، حق انتخاب پوشش و حق داشتن تشکل، حق اعتصاب، لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی و برابریهای جنسیتی با مبارزه طبقاتی در کشور ما گره خورده است.

ولی تجربه‌ای که در این میان هر نیرو و جریان سیاسی و انقلابی از «انتخابات» باید بگیرد و آنرا با تجربه اوائل انقلاب ۵۷ مقایسه کند بیش از همه اهمیت دارد. در سی سال پیش اگر تنها بر مبارزه ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی پافشاری شد بدون در نظر گرفتن خواسته‌های ملموس و واقعی مردم این بار باید به خواسته‌های ملموس مردم یعنی «آزادی» و آزادیهای دموکراتیک از یک سو و جدائی بدون قید و شرط مذهب از قدرت سیاسی پافشاری کرد. تنها در چنین صورتی است که یک حزب انقلابی قادر خواهد بود آلترناتیو واقعی مردم باشد و رهبری ادامه انقلاب را در دست داشته باشد.

مرجان افتخاری

ژوئن ۲۰۰۹

برگرفته از سایت روشنگری

پیام خانم سیمین بهبهانی:
نتوانستم خود را به انتخاب یکی از این
چهار تن راضی کنم!

با همین صدای تنها میگویم که این گونه انتخاب را درست نمیدانم و به هیچ یک از نامزدها رای نمی‌دهم
سه‌شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۸۸ - ۹ ژوئن ۲۰۰۹
خانم سیمین بهبهانی شاعره بزرگ و نام‌آور ایران پیامی در رابطه با انتخابات پیش رو به کنفرانسی که در روزهای پنجم و ششم ژوئن ۲۰۰۹ در رابطه با انتخابات دهم ریاست جمهوری در ایران در شهر بروکسل تشکیل شد، فرستاده است که متن آن به شرح زیر است:

هموطنان گرامی و دوستان عزیز که از هر جای جهان گرد هم آمده‌اید تا در باره سرنوشت کشور خود همراهی و هم‌اندیشی کنید. می‌خواستم که در حضور شما باشم و دیده به دیدارتان روشن کنم. بیماری امانم نداد.

هستند چندان اعتباری از لحاظ نظرات سیاسی در بین مردم بویژه نسل جوان و فعال ایران ندارند، به عبارت دیگر اگر مسائل به شیوه‌ای که تاکنون پیش رفته است ادامه پیدا کند، هیچ جریان سیاسی در خارج از کشور نمیتواند ادعای رهبری، سازماندهی و آلترناتیو سیاسی آینده در داخل باشد. این موضوع پس از ۲۸ سال حائز اهمیت است و جا دارد که گروه‌ها و احزاب سیاسی به طور جدی به این موضوع بیندیشند.

- حضور مردم بخصوص جوانان و زنان نشان میدهند که تا چه حد مسائل سیاسی در کشور ما حائز اهمیت است و تا چه اندازه مردم درگیر مسائل سیاسی که به آنها مربوط میشوند هستند. پس از ۳۰ سال سرکوب شدید و نقض حقوق بشر با وجود شرایط اسفبار اقتصادی مردم هنوز در صحنه سیاسی نقش آفرین هستند و تماشایان بی‌نظر و بی‌تفاوت نیستند. - صحنه‌هایی که در سی سال گذشته کمتر دیده میشود نشان از روحیه مبارزاتی مردم دارد. حتی اگر شده این مبارزه در انتخاب بین بد و بدتر تجسم پیدا کند آنها حضور دارند.

- مناظره تلویزیونی بین کاندیداها که برای اولین بار در ایران صورت گرفت و افشاگریهای هر دو طرف در رابطه با مسائل اقتصادی و سیاسی تحمیلی بود به جناح احمدی نژاد، برای اولین بار پس از ریاست جمهوری بنی‌صدر و درگیریهای او با رجائی و بهشتی بار دیگر شکاف بین دو جناح حاکم بیش از هر زمان دیگر عریانتر و عمیق‌تر شده است. از این به بعد برای احمدی نژاد و دار و دسته او بدون سرکوب عربان و ارگانیزه بسیج و اطلاعات ادامه حیات سیاسی امکان پذیر نیست. این شکاف میتواند حتی در مواقعی به سرکوب و دستگیری اطرافیان و نزدیکان رژیم حاکم هم منجر شود.

- خواسته‌های دموکراتیک و مبارزه برای کسب آزادیهای دموکراتیک اصلی‌ترین، فراگیرترین و همگراترین موضوعی است که میتواند میلیونها نفر را به خیابانها بکشاند. خواست «آزادی» که محور انقلاب بهمن بود هنوز پس از سی سال سرکوب، سی سال درگیری سیاسی برای مردم مطرح و جایگاه ویژه‌ای دارد. زندانهای جمهوری اسلامی اگر زمانی محل فعالین حرفه‌ای و هواداران این یا آن جریان سیاسی بودند اکنون محلی برای هر فریاد و هر صدای آزادیخواهانه است. حضور زنان علیرغم سرکوب سی ساله و فرهنگ و سنت‌های پوسیده مذهبی، طرح خواسته‌های برابری طلبانه خود را در گرو «آزادی»

اگر عشق نبود

باقر مؤمنی

کدام آفتاب در قلب من شعله می افروخت؟
اگر مبارزه نبود
کدام آفریدگار در تن من روان میدمید؟
زندگی، نبردی است،
درفش آتشگونش عشق!
اگر همسرم نبود
کدام همسنگر تنهائی نبرد را از دوش من برمیداشت؟
و اگر میوه های عشقم نبودند
کدام شکوفه بهار آور من میشد؟
زندگی نبردی است،
درفش آتشگونش عشق!
در آن هنگام که من از پا می افتم
سنگر عشق همچنان گرم و زنده است
و چون او در من آویزد
نهال های تازه سنگر را شکوفان کرده اند،
و خصم گامی دیگر به پس نهاده است.

پاریس ۱۳۴۷/۹/۸

خدای روسپی

دلَم برای کلمه میسوزد:
زمانی، فقط کلمه بود،
و بجر کلمه هیچ نبود،
و کلمه خدا بود،
و کلمه در ملکوت خدا مکان داشت.
زمانی کلمه به زمین فرود آمد
و کلمه دیگر خدا نبود
و کلمه سگّه بود
با نقشی از پلیدیها
و سگّه دست به دست بگشت
و سگّه روسپی بود
و کلمه روسپی بود
و خدا روسپی بود
و روسپی در عمق گنداب مکان داشت

چرا دلَم برای کلمه نسوزد
که شاعران نقش کلام را اینچنین سینه ریز ستوران
میکنند:

«مردی که با تخیل خورشید گونه اش...»

میخواستیم به پای تو تقدیم جان کنم
بختم چنین نخواست که کاری چنان کنم
پس به نوشتن کلامی بس میکنم. کشور ما اکنون بر
سر چهارراه سرنوشت ایستاده است. «انتخابات» را
میگوییم. با چهار نامزد از صافی گذشته اش! هر چه کردم
که خود را به انتخاب یکی از این چهار تن راضی کنم،
نشد!

میگویند کشور چهل میلیون شخصیت حایز
شرایط شرکت در انتخابات را دارد. فرض کنیم که
نیمی از این جمعیت خواهان شرکت هستند؛ آیا در
میان آنان شمار قابل توجهی استاد و اندیشه ور و
اقتصاددان و روشنفکر و سیاستمدار وجود نداشت که
فقط چهار تن (آنهم از کسانی که امتحان خود را در
ورطه اداره مملکت داده اند)، پس از گذشتن از
«صافی» به مردم معرفی شوند تا از میان آنان یکی
را برگزینند؟

ملت ما اجازه تشکیل حزب و گروه و جمعیت ندارد.
کانون نویسندگان ایران چهل ساله شد و هنوز مجوز
رسمی نگرفته است! در کشورهای دموکراتیک،
نمایندگان یا رؤسای جمهور را احزاب، یعنی مردم
تعیین می کنند و به میدان رقابت می فرستند. در کشور
ما عکس این است. یک جمع کوچک صلاحیت آنان را
تصویب میکند، آنگاه مردم مکلف می شوند که برای
ایشان تبلیغ کنند!

من یک صدای تنها هستم، در حد خانه ای که در آن
سکونت دارم. اما اختیار تفکر و تشخیص خود را در
دست دارم. با همین صدای تنها میگویم که این گونه
انتخاب را درست نمیدانم و به هیچ یک از نامزدها رای
نمی دهم.

به رای هر فرد یا گروه احترام می گذارم. ضمناً
یادآور می شوم که این بخت را نداشته ام که به هیچ
حزب یا گروهی وابسته باشم، اما برای آنانکه به
درستی در گروهی یا حزبی همکاری می کنند آرزوی
توفیق دارم.

همچنین برای کسانی که با اعتماد راستین در
انتخابات اخیر ایران شرکت میکنند آرزوی خیر و صلاح
می کنم. برای کشورم ایران، آرزوی آزادی و سربلندی و
آرامش و نیکبختی دارم. جهان را از آفت جنگ و ترور و
ظلم و شقاوت به دور می خواهم. کلام «تاگور» شاعر و
فیلسوف هند را به یاد می آورم که گفت:

«به امید روزی که آفتاب صلح و تمدن، چون نخل
زیرینی از فراز بلندیهای مشرق زمین برمد.»

دانشتن، مد روز شده است. از مسوولیت درگیر شدن مستقیم با رژیم، گریبان رها کردن و چسبیدن به کار و کاسبی ای حقیر در خارج از کشور و یا زندگی‌ای بی‌دغدغه خاطر در داخل، معجون آرام بخش بعضی از سیاست بازان و فعالان سیاسی شده و در این رهگذر، گوشه عزلت و گرمی آرمیدن و داد سخن دادن در باره دموکراسی قدم به قدم مشغله فکری آنها است. اما تاکتیک کاجی به از هیچی به کمک صدها سایت و هزاران صفحه کاغذ را با اباطیل سیاه کردن، سی سال است که تجربه شده و نتیجه ملموسی نداده است. دوم خرداد با سید محمدخاتمی، تودهنی محکمی به طرفدارانش بود؛ همان رفرمیستی که در زمان ریاست جمهوری او در ۱۸ تیر، دانشجویان را در کوی دانشگاه با ضرب، شتم و پرتاب از پنجره، وادار به سکوت و تعداد بیشماری را دستگیر و شکنجه کردند.

و اینک که نوبت به اصلاح گری دیگر رسیده به ناگاه دوباره احمدی نژاد از صندوق‌های رأی بیرون می‌آید. هرچند این انتخاب در سطح بین المللی دربرگیرنده خطرات جدی برای ایران است، ولی نباید فراموش کرد که این رژیم، در زمان جنگ هشت ساله با عراق، با خرید اسلحه از اسرائیل و یا درهنگامه حمله آمریکائیان به عراق و افغانستان و با همکاری ناگفته با آنها، توانائی آدپتاسیون بسیاری از خود نشان داده است.

ولی مگر همین آقای خامنه ای که در رهبری بلامنازع ولایت مطلقه فقیه تکیه زده، قبلاً رئیس جمهور نبود؟ اگر اصلاحاتی و یا تغییراتی برای حفظ حکومت لازم باشد، با حکم حکومتی، ایشان خود وارد میدان می‌شود و از بالا، آن را با فرمان به گماشته‌گان خود امر می‌کند.

حال پرسش این است که این رژیم دیگر چه احتیاجی به رؤسای جمهوری چون رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و انتصاب چهار کاندیدای جدید ریاست جمهوری در انتخاباتی پر سرو صدا دارد و چرا به مردم اجازه داده می‌شود از بین کاندیداهای منصوب رژیم یکی را انتخاب کنند؟

واقعیت این است که چهارده قرن فاصله با دوران صدر اسلام و آنارونیک بودن رژیم، آنها را مجبور می‌کند که به سرکوب و هزاران حيله از جمله انتخابات توسل جویند تا عمرحکومت طولانی ترشده و رژیم، باب روز جلوه کند. افتخار رژیم جمهوری اسلامی این است که از حکومت اسلامی محمدبن عبدالله در دوران بعد از جهالت در جزیره العرب پیروی می‌کند. به همین جهت ولی فقیه خود را چوپان و مردم را رمة گوسفندان به

... شب را تسخیر میکنند...
و داستان خون شدن لعل را تصویر میکند.»
ممدوح شاعر، پرومته نیست
که بخاطر انسان رنج جاودان بجان خرید
ممدوح او دانکو ۲ نیست
که قلبش مشعل تاریکی انسانها بود
حتی سیاوش هم نیست
که بخاطر شرف از جان گذشت و از آتش گذشت
ممدوح شاعر،
یک قرقی از سلاله خویش تخم خیانت و ننگ است

ای پرومته
ای شاعر راستین
ما اینک به شراری از کلام نیاز داریم
حرمت کلمه را به ما بازگردان
با خدایان روسپی بستیز
آتش از کلام سرخ بیار
که در زمانه ما
تغوط، تحول و تهوع، انقلاب است
و «سفید»، این کلمه با شکوه و سفید
چون لکه‌ای چرک بر دامنی آلوده نشسته است.

۱ - از شعر نادر نادرپور بعنوان «شاعر» بیاد عبدالعلی فرمانفرمائیان

۲ - قهرمان افسانه‌ای یکی از داستان‌های ماکسیم گورکی که قافله‌سالار جماعتی گمگشته در جنگلی تاریک است و برای آنکه راه آن جماعت را روشن کند قلبش را از سینه بیرون میکند و بصورت مشعلی بر سر دست میگیرد و پس از نجات مردم گمشده خود به زمین میافتد و جان میدهد.

باقر مؤمنی

انتصابات و انتخابات در جمهوری اسلامی و یا آزادی، دموکراسی، جمهوری اجتماعی

یخ بندان زمستان و وزش باد سرد شکست انقلاب ۱۳۵۷ ایران، روپوشی سفید به رنگ تسلیم بر مطالبات انقلابی سرخ کشیده است. بسیاری از دوستان و رفقای سابق سنگرها را خالی کرده اند. روی برگرداندن از توده های مردم و روی آوری به بازی انتخابات فرمایشی - از بالا- به نام دموکراسی و موئی از خرس کندن را غنیمت

گذشته تاریخی به دست فراموشی می سپارند. کشورهایی مثل آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان که بزرگ‌ترین جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، اشغال و تجاوز را در سراسر تاریخ معاصر انجام داده‌اند، دائم آزادی و دموکراسی خود یعنی همین رأی دادن و انتخابات آزادشان را به رخ دنیا می کشند.

اما نمونه‌ای در تاریخ وجود دارد که عمداً سعی می شود به دست فراموشی سپرده شود، زیرا پاشنه آشیل عدم وجود آزادی در رژیم‌های سرمایه داری دولتی کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی سابق در آن وجود ندارد و آزادی‌های واقعی و نه آزادی‌های قلابی رژیم‌های غربی به صورتی کامل، انسانی و کاملاً دموکراتیک در آن رعایت شده و به موازات آن جنایت پیشه‌گی سرمایه داری به صورتی وحشیانه در آن به نمایش درآمده است.

کمون پاریس - شهر آزاد

آیا کمون پاریس آرمان شهر بود؟ هرچه بود واقعی بود. ایده‌آلی بود برای دنیائی بهتر و عادلانه تر. هم چون ستاره ای سرخ در آسمان تیره جنگ، گرسنگی، شکست و خفت و خواری خلقی مبارز و رزمنده درخشید. پاریس شهر رستاخیز طبقه کارگر، شهر دفاع مسلحانه توده‌ای برای آزادی، برابری و جمهوری سوسیال و جهانشمول بود. در بهار ۱۸۷۱، پاریس شهر گلباران، نمونه آزادی و دموکراسی توده ای یعنی حکومت مردم برای مردم و توسط مردم بود.

با کمون پاریس می توانیم سرخود را بالا بگیریم و بگوئیم آری، جهانی دیگر بدون نظم سرمایه داری ممکن است.

کمون پاریس مظهر رفرم‌های سنجیده و اصلاحات اساسی، روابط اجتماعی مدرن، سازمان دهی جامعه و کار بر مبنای برابری واقعی و خودگردانی موسسات صنعتی و اقتصادی به شیوه ای انسانی و خالی از نظم، روابط و ضوابط سرمایه داری بود.

شکستن گیوتین و ممنوعیت اعدام و مجازات‌های غیرانسانی، شرکت فعال زنان در جامعه و برابری حقوق آنها با مردان، کم کردن ساعت کار و ممنوعیت کار شبانه برای زنان و کودکان، جدائی جدی دین از دولت، دوری از تنگ نظری‌های ناسیونالیستی و شوونیستی، آزادی هنری در تمام ابعاد آن، کار تئاتر و نقاشی، نویسندگی و شعر، برپائی انجمن‌ها، کلوب‌ها و سندیکاها، کاندیداتوری و انتخابات آزاد و عزل منتخبان در هر زمان که لازم باشد، ووو... این همه دست آوردهای کمون است.

حساب می آورد. حال چگونه در چارچوب جمهوری اسلامی با ولایت مطلقه فقیه و سلسله خلفای شیعه اثناعشری و با قانون اساسی آن که رونوشت برابر اصل توضیح المسائل و حکومت اسلامی سید روح‌اله خمینی است، این رژیم افسکورانتیست می تواند آمادگی پذیرش رفرم را داشته باشد؟

تفاوت انسان‌ها در چیست؟ در استفاده از وسائل مدرن تکنولوژیک است یا در فکر و اندیشه آن‌ها؟ آیا ماهیت رژیم جمهوری اسلامی با وجود زیربنای سرمایه داری و با استفاده از وسایل پیشرفته امروزی تغییر می کند؟ چگونه آزادی و دموکراسی با این رژیم ایدئولوژیک ممکن است؟ با این گونه انتخابات این رژیم مثل مار پوست می اندازد اما همان است که هست.

این است که رژیم جمهوری اسلامی ایران، توهین به رنسانس و عصر روشنائی، توهین به سباستین کاستلیون سمبل مداراگری و توهین به فرانسوا ولتر مظهر آزادی خواهی و مبارزه با دین است.

این رژیم نماد توهین به روشنفکران ایران، دهن کجی به صدسال مبارزات دموکراتیک مردم و انقلاب آن هاست. توهین به خون هزاران مبارز جان بر کف از امیر پرویز پویان تا کشتار اخیر دانشجویان است. رژیم جمهوری اسلامی مایه ننگ جنبش چپ ایران و توهین به خون خفته‌گان دهه ۱۳۶۰ و کشتار پنج هزار زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ و بی‌احترامی به گلزار خاوران است. وجود جمهوری اسلامی نه تنها به زنان ایران بلکه توهین به زنان سراسر دنیاست. نادیده گرفتن سی سال ستم بر مردم ایران وسی سال مبارزات کردستان قهرمان، تبریز رزمنده، ترکمن صحرا، بلوچستان و خوزستان روا نیست.

باتوجه به این اوضاع اسفناک داخلی، در سطح بین المللی نیز، در دهه‌های اخیر، با فرو ریختن دیوار برلین و سقوط اردوگاه روسیه شوروی، یأس و دل سردی از انقلاب با شدت بیشتری به چشم می خورد و عامل ناامیدی به آینده، چشم پوشی از مطالبات به جا، روی آوری به لیبرالیسم دنیای غرب و دموکراسی‌های کاذب آن‌ها از طرف بسیاری از جریان‌ها چپ شده است. هر روز و هر شب در رادیو و تلویزیون‌های دموکراسی‌های سرمایه جهانی شده، با آب و تاب فراوان و با دلسوزی بر جنایات پل پت در کامبوج، استالین در روسیه و کشتار میدان تیانمن در پکن اشک تمساح ریخته و آن را بر سر کمونیست‌ها می کوبند تا دنیای دیگری بدون سرمایه داری را افسانه و ناممکن جلوه دهند. اما جنایات خود را در سراسر گیتی به عنوان

پایان سخن

امروز، ایرانیان، مشتاق، شیفته و هیجان زده برای تغییرات اساسی در زندگی خود هستند. نسل جدید انقلابی ایران در جستجوی جامعه‌مدرنی است که با خواسته‌هایش مطابقت کند ولی پیران شعبده بازی که با لباس روحانیت بر ایران حکومت می‌کنند، با نوآوری و ابتکارات نسل جدید در تضاد آشتی ناپذیر قرار دارند. تشویق ایرانیان به رأی دادن به یکی از کاندیداها و یا رأی ندادن، یعنی حفظ شرایط موجود و ادامه حیات رژیم جمهوری اسلامی که راه به جایی نبرده، بلکه انرژی‌ها و امیدها را به هدر داده و آنها را در بلا تکلیفی بیشتر فرو می‌برد. بالائی‌ها به جان یکدیگر افتاده اند (اسب‌ها در سر بالائی یکدیگر را گاز می‌گیرند)، زیرا دیگر نمی‌توانند با شیوه‌های سابق حکومت کنند و پائینی‌ها دیگر نمی‌خواهند مثل سابق بر آنها حکومت شود. راه چاره از درون رژیم نیست. راه حل جامعه‌تبدار ایران، جستجوی ارواح پلید رژیم‌های سابق نیست. شکست انقلاب ۱۳۵۷ به کابوسی وحشتناک شبیه است و آنچنان به نام انقلاب، انقلاب بدنام شده که بسیاری در تردید به سر می‌برند. اما نسل جدید برای زور آزمائی انقلابی از خود توانائی‌های بسیاری نشان می‌دهد. نباید آنان را مأیوس کرد. این نسل چشم به راه آلترناتیوی دموکراتیک است.

جمهوری اسلامی از هیچگونه مشروعیتی برخوردار نیست و باید برای درهم دریدن تاروپودش کوشید. این رژیم مانع اصلی هرگونه تغییر دموکراتیک در ایران است. جنایات جمهوری اسلامی کم‌تر از جنایات حکومت ورسای در کمون پاریس نیست. تاریخ معاصر ایران نشان داده که مردم همیشه در مبارزاتی توده‌ای، حاکمان مستبد را به رزم‌آوری طلبیده و آنها را به زیر کشیده‌اند. بدون شک انقلابی دیگر و مبارزه‌ای مسلحانه و توده‌ای در افق آسمان تیره ایران خودنمایی می‌کند. این بار نباید فرصت را از دست داد. نباید اجازه داد ضدانقلابی دیگر بر انقلاب سوار شود. همچنان که کمون پاریس پیکاری آوانگارد در اروپا بود، جنبش توده‌ای و انقلابی ایران نیز رزمی سرنوشت‌ساز در منطقه خاورمیانه است. این نسل می‌تواند همچون کموناردها بر فراز باریکاردها فریاد بزند:

Nous sommes ici pour l'Humanité.

ما اینجا هستیم برای انسانیت.

پاریس - یکشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۸۸

شهزاد سردی

کمون پاریس محصول اراده توده‌های به پا خاسته و پرولترهای پاریس بود تا جمهوری‌ای از نوع جدید بر پا کنند.

کمون پاریس بانی حقوق بشر و اومانسیم واقعی بود و نه آن حقوق بشری که به درستی رئیس دبره از آن به عنوان «دین مدنی حقوق بشر» یاد می‌کند.

کمون پاریس زاده تئوری‌های ناب، قالبی، خالص و پیش‌گوئی‌های پیامبرگونه نبود. نه سوسیالیسم خرده بورژوازی و نه سوسیالیسم تخیلی بلکه واقعیتی زمینی بود که روی داد.

کمون پاریس نه آرمان شهر بلکه حاصل پراکسیس طبقه کارگر در جمهوری‌ای اجتماعی و جهانشمول بود. حاصل پنج قرن مبارزات آزادی خواهانه از دوران عصر روشنائی تا انقلابات توده‌ای و پرولتری در اروپا و نیز سوسیالیسم فرانسوی با تکیه بر نظرات بابف، سن سیمون، اگوست کنت، پرودن، بلانکی و در پایان انجمن بین‌المللی کارگران بود.

کمون پاریس درغلیان می‌جوشید و می‌خروشید و در پی جامعه‌ای نو بود که به قول کارل مارکس رنگی از پیر کفتار زمان گذشته را با خود نداشته باشد. اما حکومت ورسای در جستجوی ارواح پلید گذشته‌گان تاریخ و در پی جمهوری پارلمانی بود.

شکست کمون پاریس: آستانه پیروزی جمهوری

اجتماعی و جهانشمول

کمون پاریس طی «هفته خونین» ۲۸-۲۱ مه ۱۸۷۱ به خاک و خون کشیده شد. هزاران نفر در هر کوی و برزن، کمونار و غیرکمونار با هم قتل‌عام شدند. تر و خشک با هم سوختند. در این هفته و روزها بعد از آن هرکس دستانش سیاه بود به این معنی بود که دست به باروت زده و کمونار است، هرکس کفش زرد رنگ، مارک گودینو، که کفش اونیفرم گارد ملی بود، به پا داشت، فدره یعنی سرپاز کمون پاریس محسوب شده و در جا اعدام می‌شد.

پیام سرمایه داری به کارگران نافرمان این بود: هر کس به حریم مقدس سرمایه، تجاوز کند سرنوشت شهروندان پاریسی در انتظار اوست. کمون پاریس را نابود کردند و چه بی‌رحمانه. بر سرش ریختند، از هر سوی، تا در نطفه خفه اش کنند. اتوپی‌اش گفتند تا دست نیافتنی جلوه کند. اسناد و مدارک همین اتوپی دست نیافتنی را تا سالها پنهان کردند و به دست فراموشی سپردندش. اما دست آورده‌های آن همچنان اعتبار خود را حفظ کرده و در هر جنبش دموکراتیک و انقلابی خود را نشان می‌دهد.

رفیق کیومرث عزتی به مصاحبه پرداخت. رفقا حسین مقدم و بهروز فراهانی در یک مصاحبه تلفنی با رادیو کومله به تشریح اهداف این حرکت پرداختند.

در بعد از ظهر همین روز اعتصابیون و متحصنین با حمل پلاکاردهای افشاگرانه برگردن و پرچم «سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران» در دست، در تظاهراتی که بدعوت سازمان فرانسوی «اس او - اس راسیسم» در حمایت از مبارزات جاری مردم ایران و در اعتراض به سرکوب خونین مردم از طرف نیروهای دولتی، در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در پاریس برگزار گردید شرکت نمودند.

این رفقای مبارز جنبش کارگری، شعارهای زیر را در این تظاهرات به میان جمعیت بردند:

«مرگ بر دیکتاتور - نه شاه می خواهیم، نه دکتر»

«کارگر زندانی آزاد باید گردد»

«دانشجوی زندانی آزاد باید گردد»

«زندانی سیاسی آزاد باید گردد»

«حکومت ضد زن نمی خواهیم»

«جمهوری اسلامی نمی خواهیم»

«مرگ بر دیکتاتور - نه رهبر نه دکتر»

در ساعات پایانی که مصادف با نخستین روز تابستان و برگزاری «جشن موسیقی» در سراسر فرانسه شده بود، شش تن از هنرمندان پیشروی ایرانی و حامی مبارزات مردم ایران در مقابل شهرداری منطقه یازدهم؛ در نزدیکی محل اعتصاب غذا، به اجرای قطعاتی از موزیک مردمی ایران پرداختند که مورد استقبال عموم قرار گرفت. در پایان، این دسته از هنرمندان ضمن دعوت مردم فرانسه به حمایت از جنبش اعتراضی مردم ایران، حمایت خود را از «کارزار اعتراض به سرکوب و کشتار اخیر ایران و دفاع از کارگران و فعالان زندانی در اول ماه مه در پاریس» اعلام نمودند.

پاریس، یکشنبه ۲۱ ژوئن ۲۰۰۹

در همبستگی و دفاع از مبارزات حق

طلبانه شما مردم ایران

آتشفشان گداخته و خروشانید که با آتش وجودتان بپاخاسته‌اید و داغ سی سال اختناق، سانسور، زندان، شکنجه، تبعیض جنسی، فقر و نابرابری را بر تن خود دارید. داغ سی سال تحقیر و سرکوب بی‌حد و مرز در تمام اشکال و ابعاد غیرانسانی آن که بر زندگی خصوصی

بیانیه کانون نویسندگان ایران دربارهٔ رویدادهای خونین اخیر

سرانجام، انتخابات نمایشی و غیردموکراتیک خردادماه به خون مردم رنگین شد. فرجام این سناریوی ضددموکراتیک چیزی جز این نمی‌توانست باشد.

روزنه‌ی کوچکی مانند این انتخابات، که حاکمیت ناگزیر از گشودن آن بود، کافی بود تا خواسته‌های سرکوب‌شده و انباشته‌ی مردم از آن فوران کند و به موجی گسترده بدل شود که در روزهای گذشته شاهد آن بوده‌ایم. ما بدون توجه به بازی قدرتی که میان نامزدها و جناح‌های مختلف ساختار قدرت در جریان است، و جدا از سودهایی که گردانندگان نمایش انتخابات در سر دارند، سرکوب مردم و به خاک و خون کشیدن جوانان آزادی‌خواه این سرزمین را محکوم می‌کنیم و بر این باوریم که تا آزادی بی‌قید و شرط احزاب، سندیکاها، اتحادیه‌ها و انجمن‌های آزاد و مستقل تأمین نشود، تا آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا محقق نشود، تا بساط سرکوب به طور جدی و کامل برچیده نشود، مشکل مرحله‌ی کنونی تاریخ جامعه‌ی ما حل نخواهد شد.

به سرکوب و کشتار مردم پایان دهید!

به اراده‌ی مردم گردن نهید!

کانون نویسندگان ایران

۲۶ خرداد ۱۳۸۸

گزارش دومین روز «کارزار اعتراض به سرکوب و کشتار اخیر ایران و دفاع از کارگران و فعالان زندانی در اول ماه مه در پاریس»

از ساعت یازده الی سیزده فرانسوا شونه مبارز پرسابقهٔ مارکسیست و متخصص امور اقتصادی شخصا در محل حضور یافت و حمایت خود را از مبارزات مردم ایران و اهداف این کارزار اعلام داشت.

نمایندگان حزب سبزها، حزب کمونیست و حزب نوین ضدسرمایه‌داری فرانسه نیز در همین ساعات به محل اعتصاب غذا آمده و حمایت خود را از این حرکت در راستای دفاع از مبارزات مردم ایران اعلام داشتند.

در همین ساعات خبرنگاران تلویزیون های آمریکا، تیشک و برابری نیز در محل حضور یافتند و با اعتصابیون، متحصنین و حامیان این حرکت که در محل حضور داشتند به مصاحبه پرداختند.

خبرنگار روزنامهٔ «اومانیته» در محل حضور یافت و با

اسرائیل با «باراک اوباما» آغاز گشت که خواستار گشودن گره کور فلسطین در خاور نزدیک شده بود. واکنش های سریع دولت اسرائیل، از لحظه بازگشت از آمریکا، در برابر استراتژی جدید واشنگتن، نشان تصمیم مقاومت دولت «نتانياهو» در برابر واشنگتن بود؛ و به تدریج به ابراز مخالفت آشکارا استراتژی جدید واشنگتن در رویکرد حل مسأله فلسطین کشید. و اندک اندک فضای مخالفت از درون اسرائیل، به خارج گسترده شد. در ادامه سفر «نتانياهو» و «لیبر من» به پاریس، سفر وزیر خارجه روس تبار اسرائیل به مسکو، انجام شد که از آغاز پیدا بود نوعی دهن کجی سیاسی، به واشنگتن است؛ و نخستین مطالب که از این سفر منتشر شده، نشان می دهد باید چشم به راه جبهه گیری های پیش بینی نشده در روابط اسرائیل با وفادار ترین حامی شصت ساله اش بود.

وزیر خارجه اسرائیل، برای بیرونی کردن اختلاف «تل آویو» و واشنگتن، جایی مناسب تر از مسکو پیدا نمی کرد. پایتختی که در رقابت مستقیم با آمریکا قرار دارد؛ و در برابر پیشروی «ناتو» از اروپای شرقی به سوی غرب آسیا، و از افغانستان و پاکستان به آسیای مرکزی، ناگزیر از واکنش و جبهه گیری است، و با آن که پس از فرو پاشیدن «اتحاد جماهیر شوروی»، به رده های پایین فرو افتاده و کانون های عمده ارتباطی، صنعتی و تولیدی آن به صورت جمهوری های پیرامونی، موضوع هجوم «ناتو» و «اتحادیه اروپا» است، اما از حیث قدرت نظامی، هم چنان تنها رقیب آمریکا به شمار می آید و می کوشد با اتکاء به این قدرت، راه پیشروی «ناتو» را ببندد.

جمهوری های کوچک پیرامونی، با میراثی که از متلاشی شدن «اتحاد شوروی» نصیب شان شده، هدف اصلی «ناتو» هستند و با حمایت و تشویق آنها به فاصله گرفتن از «فدراسیون روسیه» و پیوستن به ناتو، قدرت های غربی سیاست تدریجی حذف «روسیه» را از عرصه رقابت دوپست ساله در این گستره وسیع و ثروتمند جهان دنبال می کنند. هنوز آمریکا به حمایت از رئیس جمهورهای «اوکراین» و «گرجستان» و پیشروی در «آذربایجان شمالی» و «ارمنستان»... و حتی «مغولستان» ادامه می دهد. و پاسخ تند «روسیه» در گرجستان، برای تغییر شرایط موجود نادیده گرفته شده است.

هم زمان با سالگرد پایان جنگ جهانی دوم، رئیس جمهوری آمریکا، روانه منطقه ساحلی شمال فرانسه شد و در جشن دولت فرانسه در بزرگداشت ورود

و اجتماعی تک تک شما تحمیل شده است. کوچکترین خواستهای برحق شما مردم در طول سی سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، با شدیدترین شکل ممکن سرکوب شده است. شما با آتش وجودتان به حق طلبی برخاسته اید و آنها با آتش اسلحه هایشان در برابرتان ایستاده اند.

این سرریز آتش خشم و نفرت جمعی شما فرزندان این مرز و بوم است که می رود تا بنیان حکومت زور و ستمگری رژیم جمهوری اسلامی را از بیخ و بن برکند. دیگر توهمی به جا نمانده است. فریب کاران رسوا شده اند.

سبز یا سیاه، زرد یا سرخ، بهانه است. آن چه مهم است آن که این رنگین کمان، آزادی می خواهد. آزادی! تنها با تکیه بر آزادی است که این رنگین کمان می تواند زندگی را نمایش دهد و ارزش های انسانی را به تماشا بگذارد و کلیت این نظام آزادی کش و دیکتاتور ولایت مطلقه فقیه اسلامی را رسوا کند و آن را برچیند.

قلبم از راه دور برای تک تک شما می تپد و خودم را در کنارتان حس می کنم و صدایم همچنان در این سوی مرزها پژواکی از فریاد اعتراض شماست که خواهان آزادی و رهایی از حکومت مستبد و قوانین پس افتاده مذهبی هستید. با بازتاب فریادتان می کوشم تا همبستگی مردم آزاده جهان را طلب کنم تا جهانیان بدانند دژخیمان با مردمان بی دفاع من در آن سرزمین چه می کنند.

فریادتان خروشان

مبارزه تان مستمر

هشیاری تان پایدار

به امید فردایی روشن

خورشید آزادی در دست های شماست

زنده باد آزادی

گیسو شاکری

آوازخوان معترض تبعیدی

۲۰۰۹/۰۶/۲۲ استکهلم

در جهان آشفته بحران سرمایه داری:

خطر جنگ را دست کم نگیریم!

جبهه گیری دولت اسرائیل در برابر سیاست رئیس جمهور «ایالات متحد آمریکا» تأمل برانگیز است و از بازی تازه یی در عرصه بین المللی خبر می دهد. این جبهه گیری، بلافاصله پس از دیدار نخست وزیر متعصب

برای درک مأموریت وزیر امور خارجه اسرائیل، به روسیه، خیرگزاری «نووستی» روز دوم ژوئن، تفسیری از «یوگنی ساتاتوفسکی» در «آکتوالیته کامنتاری» نقل کرد که لازم است با دقت مطالعه شود. این تفسیر، بازگویی اندیشه ها و افق سیاسی وزیر اسرائیلی است که بر قلم نویسنده روس جاری شده، و نشان می دهد در مسکو هم نظیر واشنگتن و اروپا اسرائیل حامیان سرسختی دارد. وزیر روس تبار اسرائیل، با پیشنهاد اتحاد استراتژیک به روسیه رفته است و مفسر روس، به استقبال پیشنهاد وی می رود و می نویسد: «در سال ۱۹۶۷ به خاطر حماقت مقامات وقت، شوروی به جای آن که از اسرائیل حمایت کند، با بی احتیاطی روابط با این کشور را به هم زد و ما در آن زمان امکان نفوذ بر اسرائیل را از دست دادیم. در آن دوران امریکا به عنوان تنها شریک استراتژیکی این کشور وارد عمل شد. امروز امریکا اسرائیل را در مناطقی که نمی تواند با واشنگتن کنار آید، چراکه حیاتش به خطر خواهد افتاد، تحت فشار گذاشته است؛ به خاطر این رفتار رئیس جمهوری امریکا، موقعیت بسیار مطلوبی برای مسکو به وجود آمده، یعنی زمانی که اسرائیل به دنبال چنان روابط استراتژیکی با روسیه، مانند امریکاست».

این لب موضوع سفر وزیر اسرائیلی به روسیه است. و ادامه تفسیر بی شباهت به برگردان مذاکرات وی در مسکو نیست. سال ۱۹۶۷ شاهد جنگ تهاجمی شش روزه اسرائیل با همسایگانش: مصر، اردن، سوریه، لبنان و تصرف سراسر فلسطین بود و در آن خلبانان آمریکایی، شهرها و مراکز نظامی و تأسیسات و پایگاه های این کشورها را بمباران کردند و نیروی هوایی نو شده مصر در نخستین حمله آنها نابود شد و نیروی زمینی اسرائیل به پیشروی در این کشورها پرداخت و به موازات این تهاجم کوبنده و ضربتی برق آسا، فعالیت سیاسی امریکا برای اعلام آتش بس آغاز گشت. طبیعی بود که ادامه هجوم از ظرفیت اسرائیل بیرون بود و ادامه جنگ می توانست سرنوشتی دیگر پیدا کند؛ اما قطع حساب شده جنگ شش روزه، علاوه بر سراسر فلسطین سرزمین هایی از لبنان، سوریه، مصر و اردن را به اشغال اسرائیل در آورد و دولت های عرب را به چنان انفعال سیاسی دچار کرد که آثار آن تا امروز در خاورمیانه برجاست و محصول اتحاد استراتژیک اسرائیل و امریکاست.

این وحدت استراتژیک، امروز و در مرحله نزول واشنگتن از قله نظام تک قطبی، به بن بست کشیده

سربازان آمریکایی به خاک فرانسه، شرکت کرد، که برداشت سیاسی آن، کاستن از نقش ارتش شوروی در پیروزی بر ارتش نازی است - نکته یی که از چند هفته پیش روس ها به آن توجه نشان دادند - و این همه، به رغم پیام های سیاسی برای کاستن از سلاح های موشکی و هسته یی، بین مسکو و واشنگتن، نشان می دهد که روسیه و امریکا، هم چنان در شرایطی رو در روی هم قرار دارند که روز بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، «بوش» از آن سخن گفت.

آنچه بر خطر بروز یک فاجعه در این فضا می افزاید، زلزله جهانی بحران اقتصادی است که تدبیرها برای مهار آن، کاری از پیش نبرده است. و زمینه اشتعال ناگهانی یک تصادم بی سرنوشت را، چنان که آرزوی تیم نومحافظه کاران امریکا بود، با خود دارد. و این همان هدفی است که پیش روی دولت سکتاریست اسرائیل است. دولتی که می کوشد اشتعال یک جنگ منطقه یی را، جانشین تشکیل دولت مستقل فلسطین کند؛ کاری که شصت سال است در پناه حمایت امریکا کرده و امروز هم در رؤیای آن دست به کار فعالیت سیاسی زده است.

نکته اساسی این است که «نتانیاهو» و «لیبرمن»، عامل چنین تحرکی نیستند. عامل اصلی، سرمایه های جهانی یهودی است که یکی از ارکان قدرت نومحافظه کاران امریکا بود و حالا به رئیس جمهور دموکرات امریکا چنگ و دندان نشان می دهد. و محافل محافظه کار جهان و صاحبان زراد خانه های انباشته از سلاح های گوناگون، متحدان طبیعی سرمایه های یهودی هستند که پایگاه شان در نیویورک است. و برنظام خبررسانی جهانی هم احاطه دارند.

هنوز از اختلاف اسرائیل و واشنگتن تا مرز «دهن کچی» این دولت به «اوباما» پرده پس نرفته، شاهد ملایمت در لحن او نسبت به اسرائیل و توجه به خواست «تل آویو» در هم تراز کردن «مسأله هسته یی ایران» با استمرار شصت ساله تجاوز و سرکوب ملت بی دفاع فلسطین هستیم. که توجه مارا به مراسم هم زمان حضور پایگاه های دریایی، هوایی و زمینی فرانسه در امارات، جلب می کند. یا دیدار «اوباما» با شاه سعودی (که در شرایط تشدید بحران، نقش بانک مشکل گشای دولت امریکا را به عهده دارد) پیش از ورود به مصر، برای گفت و گو با دولت های عرب، درباره سرنوشت فلسطین، که یادآور سیاست آخرین روزهای تیم بوش برای قرار دادن دولت های عرب رو در روی ایران است.

فراهم است، بر پیچیدگی های حوزه بیفزاید. هنگامی که مفسر روس از زبان وزیر اسراییلی می گوید: «امروز عربستان سعودی تنها کشور منطقه محسوب می شود که از جانب اعراب می تواند نقش کلیدی در مقابله با ایران ایفا کند»، از ورای آن، صدای وزیر امور خارجه «بوش» به گوش می رسد که خاورمیانه را علیه ایران می شوراند.

ایران، زیرسلطه حکومت تئوکرات و میلیتاریست متکی به درآمد نفت، از حساس ترین نقاط موضوع مرافعه قدرت هاست که جنگ را دست مایه عبور از بحران اقتصادی می شناسند و بازی اسراییل با برگ بسیج دولت های عرب فاقد حمیت ملی، علیه ایران، امروز هم به اندازه دوران «بوش» خطرآفرین است. باید دید روس ها تا کجا به دام اتحاد استراتژیک با اسراییل می افتند؛ دامی که حتی جمهوری آذربایجان و ترکمنستان را در دریای خزر هم جذب کرده است. این عنکبوت زهرآگین، از ترکیه تا شمال عراق نیز تار تنیده است. جنگ از هر نقطه خاورمیانه آغاز شود مهار آن آسان نیست و با شتاب گسترده می شود.

رضا مرزبان

خرداد: گزارش کمیته حقیقت یاب اتحادیه عرب درباره جنگ غزه «اقدامات اسراییل در غزه جنایت جنگی بود»

ایسنا: کمیته حقیقت یاب بررسی وقایع نوار غزه اعلام کرد: آنچه که اسراییل در طول جنگ غزه بین ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ تا ۱۸ ژانویه ۲۰۰۹ صورت داد، به منزله جنایت و کشتار جمعی بوده است. به گزارش ایسنا، کمیته حقیقت یاب اتحادیه عرب در گزارش خود اعلام کرد: نیروهای اسراییلی مسئول کشتار، قتل عام و مشارکت در جنایت های وحشیانه و مجازات دسته جمعی ساکنان نوار غزه جهت واداشتن آنها به مخالفت با جنبش حماس هستند. اتحادیه عرب این کمیته را در فوریه سال ۲۰۰۹ جهت بررسی و تحقیق وقایع نوار غزه و نقض حقوق بشر و قوانین بین المللی در طول جنگ اسراییل در نوار غزه تاسیس کرد. سازمان های حقوق بشر و دیپلمات های عرب در سازمان ملل در ژنو نیز از نتایج این گزارش استقبال کردند. در این راستا، جان دوگارد یکی از قضات دادگاه لاهه و گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل اعلام کرد: اسراییل از فسفر سفید در مناطق مسکونی استفاده کرد و نیروهای

شده و بحران اقتصادی که جهان را بلعیده، با حذف نوحافظه کاران، ادامه راه را برواشنگتن - تل آویو نیز بسته است. اسراییل در پی یافتن شریک استراتژیک تازه در منطقه و جهان به مسکو می رود. مفسر روس، به توجیه گفت گوی های مسکو می پردازد:

«...باید گفت که آنها در جهت پیدا کردن منافع مشترک بودند. روسیه کشوری عظیم است و اسراییل برعکس. اما، اقتصاد اسراییل در میان بیست کشور اول جهان است و روسیه خیر. و از نظر ذخایر استراتژیکی نظامی باید گفت که اسراییل از نظر تولید تجهیزات قابل نظامی، فناوری های دو منظوره «های تک» و غیره پیشرفته تر از روسیه است. از جمله به خاطر کارشناسان روسی که از شوروی سابق به آنجا مهاجرت کرده و در حال حاضر در این کشور فعالیت می کنند. این مسأله در کنار خود اسراییلی ها، برای ما نیز بسیار مفید است و بسیار عالی است که رئیس جمهور آمریکابه ما اجازه برقراری اتحاد استراتژیکی با اسراییل را می دهد.»

مفسر روس، موضوع وحدت استراتژیک را هم نشان می دهد: «از نظر اسراییلی ها تنها کسی که می تواند «حماس» را از موضع ایرانی بازگرداند عربستان سعودی است. چرا که این کشور با مالکیت بر مکه و مدینه تنها کشور جهان است که می تواند بر جنبش های مذهبی تأثیر گذار باشد. با عربستان باید به طور جدی صحبت کرد چرا که «باراک اوباما» در حال حاضر موضع شدیداً ضد اسراییلی پیدا کرده که البته قابل پیش بینی بود.»

به این ترتیب افقی که از مذاکرات مسکو ترسیم می کند، چیزی جز طرح تئوریزه شده اسراییل و نوحافظه کاران برای انحراف توجه از ضرورت رفع مشکل تجاوز و تهاجم دراز مدت اسراییل در فلسطین و در کشورهای همسایه، و انتقال آن به بحران آفرینی منطقه یی بر سر «مسأله هسته یی» و «جدایی سنی و شیعه» در میان کشورهای خاور میانه نیست که با وضع متزلزل حکومت ها و دولت شهرهای جنوب خلیج فارس، داشت جای خود را باز می کرد. و همین وضع متزلزل است که هم آمریکای جانشین انگلیس را در حوزه خلیج فارس فرمانروا ساخته، و هم پای فرانسه را به حوزه های که دور از گمان استراتژی های آن کشور بود، گشوده است تا پایگاه های نظامی هوایی و دریایی و زمینی «برای حراست از امنیت تنگه هرمز»، در برابر ایران تاسیس کند و با تشویق روسیه به حضور در حوزه خلیج فارس، که زمینه آن نیز

در مراسم بزرگداشت عمر بونگو، رئیس جمهور فعلی فرانسه به همراه رئیس جمهور بلافاصله قبل از وی شرکت داشتند. اولی را هو کردند چون رسواگرانش میدانند که او برای جانشینی عمر بونگو در حال توطئه است ولی دومی را با احترام بیشتری پذیرفتند، در حالیکه دومی نیز دست کمی از اولی ندارد. همه رؤسای جمهوری سابق فرانسه در طی این چهل و یک سال در امور داخلی گابون دخالت آشکار داشتند. زیرا منافع سرمایه‌داران صنعتی و تسلیحاتی فرانسه برای حفظ و گسترش بازار و فروش بنجل‌های خود به ممالک عقب‌افتاده و دستیابی به منابع زیرزمینی آنها آنرا ایجاب میکند.

در این مراسم اکثر سرمایه‌داران معروف نیز شرکت داشتند.

تمام کشورهای استعمارگر از پرتغال، اسپانیا و ایتالیا گرفته تا فرانسه و انگلستان قاره آفریقا را برای سالیان طولانی مورد چپاول قرار داده و تمام منابع زیرزمینی آنجا را بغارت برده و بدتر از همه میلیونها انسان بیگناه را به هلاکت رساندند.

در استعمار قدیم همه امور سرزمین اشغالی از طریق مأموران کشورهای استعمارگر حل و فصل میشد. لیکن در شکل نوین آن مأموران محلی جای اشغالگران سابق را بتدریج پر نمودند. یکی از نمونه‌های بارز این عملکرد استعمارگران در کشور گابون میباشد. عمر بونگو در ابتدا یک کارمند ساده اداره پست بود. ولی از طرف مأموران استعماری باصطلاح کشف میشود و سپس باو تعلیمات لازم را میدهند.

او بطوری در این چهل و یک سال به کارها سوار میشود که بعنوان پیش کسوت رهبران آفریقایی انتخاب میشود. البته همه دزدها به هم رتبه و نشان افتخار تقدیم میکنند.

در مدت حکومت عمر بونگو دولت‌های مختلف فرانسه از او حمایت نظامی نموده و کشتار مخالفان و زندانی کردن آنها را نادیده گرفتند. شرکت نفتی توتال در گابون فعالیت داشته و میلیاردی معروف بولوره صنایع چوب این کشور را بانحصار خود در آورده است. کشوری که در سال ۱۹۶۷ استقلال خود را بدست آورد. از این پس در تار و پود روابط و معاملات نابرابر اقتصادی قرار گرفت و کمپانیهای فرانسوی با استفاده از تکنولوژی پیشرفته خود منابع طبیعی این کشور را خشک کردند. در این میان خانواده حضرت عمر بونگو بی‌نصیب

اسرائیلی بین غیر نظامیان و اهداف غیر نظامی و تمیز قائل نشدند. دوگارد تصریح کرد: ما دلایل و مدارکی را درخصوص بمباران بیمارستان‌ها، آمبولانس‌ها، مانع تراشی‌ها در رساندن زخمی شدگان به این بیمارستان‌ها و نیز ایجاد رعب و وحشت از بمباران نیروهای اسرائیلی در میان مناطق مسکونی کشف کردیم. این کمیته اعلام کرده است: اسرائیل هیچ گونه دلیل موثقی مبنی بر اینکه مبارزان فلسطینی از ساختمان‌هایی که مورد هدف قرار گرفته به عنوان پناهگاه یا مکان ذخیره سلاح استفاده کردند ارائه نکرده است. دوگارد گفت: کمیته معتقد است که از تعدادی از قربانیان فلسطینی که بسیار زیاد هستند به عنوان سپر انسانی استفاده شده است. همچنین کارشناسان حقوق بین‌المللی نیز نتایج تحقیقات داخلی وزارت دفاع اسرائیل را رد کرده‌اند. دوگارد عنوان داشته است: اسرائیل باید به توافق‌نامه چهارم ژنو در زمینه حمایت از غیر نظامیان تحت هر گونه اشغالگری پایبند باشد و توجیه اسرائیل در زمینه دفاع از خودش قابل قبول نیست. این کمیته بر اساس قوانین بین‌المللی عمل کرده است. جان دوگارد در ادامه توصیه‌هایی را مطرح کرد که باید توسط سازمان ملل اجرا شود. وی گفت: باید مجمع عمومی سازمان ملل به رای مشورتی دادگاه لاهه در خصوص نتایج تحقیقات قانونی درباره جنگ نوار غزه و بررسی این مسئله بپردازد. همچنین دوگارد خواستار شده که اتحادیه عرب از شورای امنیت بخواهد که به مسئولیت خود در حمایت از ساکنان نوار غزه و بررسی نتایج تلاش‌هایش در مورد هرگونه نقض قوانین بین‌المللی به دادستان دادگاه لاهه بپردازد.

۲۰ خرداد ۱۳۸۸

خاکسپاری چابلسانه برای عمر بونگو

عمر بونگو رئیس جمهور گابون پس از ۴۱ سال حکومت در روز ۸ ژوئن ۲۰۰۹ در بارسلون جان داد. مرگ بونگو بیش از همه حامیان فرانسوی‌اش را داغدار نمود. فرانسه استعمارگر، سالها کشور گابون را زیر سلطه خود داشت. آنگاه که در زمان آزادیخواهی و استقلال طلبی قاره سیاه مجبور به پذیرش استقلال سیاسی گابون شد سعی نمود از راههای مختلف نفوذ خود را همچنان حفظ نماید. بطوریکه تا باامروز همه کشورهای استعمارگر قدیم چنین سیاستی را تعقیب میکنند.

در قاره‌ای که با توجه به منابع غنی‌اش چشم همه رقبا بآن دوخته شده است. برای آنکه بر کم و کیف دخالت استعمارگران فرانسوی که حاصل رابطه این کشور با کشورهای آفریقایی طی ۵۰ سال اخیر می‌باشد آشنا شویم به چند نمونه از آنها اشاره‌ای گذرا می‌کنیم:

۱۹۶۰ - استقلال مستعمرات فرانسه در آفریقا که اغلب با قدرت استعماری قدیم توافقنامه دفاعی امضاء کردند. ژاک فوکار سرپرستی امور مربوط به آفریقا را در کاخ الیزه در دست گرفت.

۱۹۶۷ - فرانسه بطور مخفی جنگ جدائی بیافرا را تشویق میکند تا اندام غول نفتی نیجریه را قطع کرده باشد.

۱۹۷۸ - چتربازان فرانسوی روی کولوزی KOLWEZI فرود آمده و رژیم مارشال موبوتو را نجات دادند.

۱۹۷۹ - ژیسکار در افتضاح الماسهای اهدایی توسط بوکاسا بدنام میشود، بوکاسا در همین سال بوسیله ارتش فرانسه سرنگون می‌گردد. (عملیات باراکودا)

۱۹۸۷ - سانکارا، رئیس جمهور بورکینابه که قیومیت فرانسه را مورد انتقاد قرار داده بود کشته میشود.

۱۹۹۴ - فرانسه ارزش واحد پولی اصلی تعداد قابل توجهی از کشورهای آفریقایی را بدون مشورت با آنها به نصف کاهش داد.

در ماه ژوئن همین سال در پایان آدم‌کشی رواندا فرانسه عملیات نظامی - انسان‌دوستی تورکواز را برافه می‌اندازد تا برای آنهایی که مردم رواندا را کشته بودند راهروی ایمنی برای فراری دادنشان باز کند.

۲۰۰۴ - ۱۹۹۴ - افتضاح کمپانی نفتی ELF که روابط فرانسه با آفریقا را دچار آشفتگی و کدورت نمود.

۲۰۰۸ - سارکوزی اعلام داشت آرایش نظامی فرانسه در آفریقا را مورد تجدید نظر قرار خواهد داد.

حمید باقری

آیا گربه به دره سقوط خواهد کرد؟

هنگامی که حکومتی خودکامه به بحران آخرین خود نزدیک می‌شود، مراحل اضمحلالش قاعدتاً در دو مرحله اتفاق می‌افتد. پیش از فروپاشی نهایی، گسستگی اسرارآمیز به وقوع می‌پیوندد: به یکباره مردم در می‌یابند که بازی تمام شده است، آنها به سادگی دیگر نمی‌ترسند. قضیه فقط این نیست که رژیم مشروعیتش

نماند. این خانواده محترم! بکمک دوستان فرانسوی خویش ثروت ملی گابون را غارت نموده و در کشور فرانسه و بخشی از آنرا نیز در سوئیس با خرید ساختمانها و اتومبیل‌های جورواجور به تملک خویش درآورده است. بطوریکه امروز مجموع دارایی این خانواده «شریف» دو برابر قروض خارجی کشور گابون میباشد. حال پیدا کنید پرتقال فروش را!

اگر رهبران کشورهای عقب مانده رشوه بگیر و دزد و سرکوبگر میشوند باید توجه کنیم که این امر بخودی خود میسر نبوده بلکه در واقع عاملان اصلی این غارتگران محلی در کشورهای استعمارگر غربی لانه کرده و از طریق پرداخت حق کمیسیون‌های مختلف آنها را نیز آلوده روابط کثیف سرمایه‌داری می‌نمایند.

از دوره ژنرال دوگل امور مربوط به آفریقا در کاخ الیزه حل و فصل میشود. در این رتق و فتق امور به کسی یا مرجعی حساب پس داده نمیشود بلکه برای خودشان بافته و برای خودشان نیز میدوزند. امور مربوط به آفریقا بجای آنکه در پارلمان بحث و فحص شود در حول و حوش رئیس جمهور میگذرد. در واقع جزو حیاط خلوت آنها بوده و کسی از این امور خبری ندارد و چه میزان حق حساب و منافع عاید افرادی که در این سلولها تحت نظر رئیس جمهور کار میکنند میشود، بر کسی روشن نیست.

این افراد از داخل همین کاخ تصمیم‌گیریهای لازم را انجام داده و بمیل خود حکومت‌های آفریقایی را در جهت منافع خود جابجا میکنند. اگر هزاران نفر نیز هلاک شوند بر وجدان ناپاکشان اثری باقی نمیگذارد. این افراد وزیر و وکیل رسمی نیستند ولی سرنخ امور در دست آنهاست.

از آنجا که دول غربی تمام سرچشمه‌های منابع آفریقایی را خشکانده‌اند، آفریقائیه‌ها دیگر بآنها اعتماد ندارند. امروز چینی‌ها با اندک ملایمتی جا پای خود را در آفریقا باز کرده و بازار این قاره را کم‌کم در انحصار خود میگیرند.

روابط بزک شده‌ای که فرانسه را به چندین رژیم آفریقایی مربوط میکند باید محکوم شود. مقامات بلندپایه فرانسوی معتقدند که قطع ناگهانی رابطه با این یا آن دیکتاتور خطر آنرا دارد که راه را برای دمکراسی دلپذیر هموار نکرده بلکه راه را برای دیکتاتورهای بعدی که همچنان فاسد و سرکوبگر بوده و از طرف قدرت‌های رقیب امپریالیستی دیگر حمایت خواهند شد باز نماید.

ایشان استقلال ایران است. احمدی نژاد برای این پیروز شد که برای استقلال کشور ایستادگی کرد، فساد نخبگان سیاسی را نشان داد و سرمایه نفت را در جهت ارتقای درآمد اکثریت فقیر به کار برد - احمدی نژاد واقعی این است، یا اقلاً به ما این گونه می‌گویند، که زیر تصویر متحجر و منکر هولوکاست که رسانه‌های غربی از او ساخته‌اند، پنهان است. بر اساس این دیدگاه، آنچه اکنون در ایران در حال وقوع است تکرار واقعه برکناری مصدق در ۱۹۵۳ است - کودتایی با خرج غربیان بر علیه رئیس‌جمهور مشروع و قانونی. مشکل این دیدگاه فقط انکار مستندات نیست: مشارکت بالای رأی‌دهندگان از میزان معمول ۵۵ درصد به ۸۵ درصد را فقط می‌توان به عنوان رأی اعتراضی تعبیر کرد. به علاوه، این دیدگاه عدم درک خود را از نمایش اصیل اراده مردم به نمایش می‌گذارد، و قیم‌آبانه می‌پندارد که برای ایرانیان عقب‌مانده، همان احمدی‌نژاد مناسب است - اینها هنوز آنقدر به بلوغ نرسیده‌اند که چپ سکولار بر ایشان حکومت کند.

این روایتها، با وجود تعارضات شدیدی که با هم دارند، همگی بر اساس محور تقابل بین تندروهای اسلامی با اصلاح‌گرایان لیبرال غرب‌گرا بنا شده‌اند. به همین دلیل است که نمی‌توانند جایگاه موسوی را تعیین کنند: آیا بالاخره موسوی اصلاح طلبی با پشتوانه غرب است که به دنبال آزادی فردی بیشتر و بازار آزاد است، یا عضوی از نظام روحانی حاکم که نهایتاً پیروزی‌اش هیچ تأثیر جدی در تغییر طبیعت رژیم ندارد؟ چنین نوسانات فاحشی در این تحلیل‌ها نشانگر آن است که همگی از درک طبیعت حقیقی این اعتراضات عاجزند.

رنگ سبزی که هواداران موسوی اختیار کرده‌اند، فریادهای الله اکبری که از پشت‌بامهای تهران در تاریکی شب طنین انداز می‌شود، به وضوح نشان می‌دهد که ایشان این عمل خود را تکرار انقلاب ۱۹۷۹ خمینی می‌دانند، بازگشت به ریشه‌های آن و شرایط پیش از انحراف انقلاب. این بازگشت تنها شامل برنامه‌ها نمی‌شود؛ حتی بیش از آن شیوه فعالیت جمع را مد نظر دارد، اتحاد راسخ مردم، اتفاق نظر و یکپارچگی فراگیرشان، خود-سازماندهی ابتکاری‌شان، شیوه‌های فی‌البداهه برگزاری اعتراضاتشان، ترکیب منحصر به فرد خود انگیزختگی و نظم‌اشان، یا آن راهپیمایی تهدید آمیز هزاران-هزارشان در کمال سکوت. ما اینجا با خیزش مردمی اصیلی از طرفداران مغبون‌شده انقلاب خمینی سروکار داریم.

را از دست می‌دهد، بلکه اعمال قدرتش به خودی خود به عنوان واکنشی از سر ناتوانی و ترس تعبیر می‌شود. همه ما با این صحنه کلاسیک کارتونی آشنایی داریم: گربه به پرتگاهی می‌رسد، اما به راه رفتنش ادامه می‌دهد، و این حقیقت را که دیگر زمینی زیر پایش نیست نادیده می‌گیرد؛ فقط هنگامی افتادنش آغاز می‌شود که به پایین نگاه می‌کند و ژرفای دره را می‌بیند. رژیمی که اقتدارش را از دست می‌دهد، شبیه همان گربه بالای پرتگاه است: برای افتادن فقط کافیست که یادش بیاندازید به پایین نگاهی بیاندازد...

در کتاب شاه شاهان، که شرح کلاسیکی از انقلاب خمینی است، ریژارد کاپوشینسکی لحظه دقیق این گسست را نشان می‌دهد: بر سر چهارراهی در تهران، هنگامی که پلیس بر سر تظاهرکننده‌ای داد کشید که حرکت کند و او از جایش تکان نخورد، پلیس شرم‌منده صرفاً از خیر او گذشت؛ یکی دوساعت بعد، همه تهران این داستان را می‌دانستند و اگرچه درگیری‌های خیابانی هفته‌های متمادی ادامه داشت، همه به نوعی می‌دانستند که بازی دیگر تمام شده است. آیا اکنون هم اتفاق مشابهی در حال وقوع است؟

روایت‌های مختلفی از اتفاقات تهران وجود دارد. برخی در این اعتراضات اوج «حرکت اصلاح‌گرایانه» هوادار غرب را می‌بینند که در همان جهت انقلاب‌های «نارنجی» در اوکراین، گرجستان و غیره بود - واکنشی سکولار به انقلاب خمینی. ایشان این اعتراضات را به عنوان نخستین گامها در جهت ایرانی جدید، سکولار و لیبرال دمکرات می‌بینند که از بنیادگرایی اسلامی آزاد شده است. این تعبیر از سوی شکاکانی خنثی می‌شود که باور دارند احمدی‌نژاد واقعاً برنده شده است: او صدای اکثریت است، در حالی که هواداران موسوی از میان طبقه متوسط و فرزندان نازپرورده آنان می‌آیند. به طور خلاصه می‌گویند: بیایید توهم‌ها را به کناری بگذاریم و با این حقیقت روبرو شویم که، با احمدی‌نژاد، ایران رئیس‌جمهوری دارد که لایق آن است. در مرحله بعد، کسانی هستند که موسوی را به خاطر تعلقش به نظام روحانی حاکم رد می‌کنند که تنها قیافه ظاهری‌اش از احمدی‌نژاد بهتر است: موسوی هم قصد دارد برنامه انرژی هسته‌ای را ادامه بدهد، مخالف به رسمیت شناختن اسرائیل است، به علاوه به عنوان نخست‌وزیر در سالهای جنگ با عراق از حمایت کامل خمینی برخوردار بوده است.

دست آخر، غم‌انگیزترین این مواضع متعلق به «چپ گرایان» طرفدار احمدی‌نژاد است: مهمترین مسئله برای

هم به قعر دره سقوط نکند، بلکه دوباره خود را بر زمین استوار بیاید. در هر صورت، رژیم ایران دیگر نه همان رژیم قبلی، بلکه قدرت خودکامه فاسدی میان بقیه خواهد بود. نتیجه هر چه شود، بسیار مهم است که به خاطر بسپاریم که هم اکنون شاهد واقعه عظیمی رهایی بخشی هستیم که در قالب جدال میان لیبرالهای غرب گرا و بنیادگرایان ضد غرب نمی گنجد. اگر واقع بینی منفی نگرمان سبب شود ظرفیت درک بعد رهایی بخشی آن را از دست بدهیم، باید گفت که ما در غرب عملاً در حال ورود به دوره پسا-دموکراتیکی هستیم که در آن به انتظار احمدی نژاد خودمان نشسته ایم. ایتالیایی ها اکنون نام او را میدانند: برلوسکونی. سایرین هم در صف منتظرند.

نوشته اسلاوی ژیزک
ارسال شده توسط بهمن هاتفی

تک شماره: ۲ اووو

برای مکاتبه با ما میتوانید از آدرس الکترونیکی زیر استفاده کنید
Goun-e-Goun@hotmail.fr

خواننده گرامی، ماهنامه ای که در دست دارید،
تربون آزادی است برای بحث و مناظره سالم در
زمینه های ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که
اساس حرکت خود را بر محور روشنگری برای مبارزات
ضد استبدادی، ضد استعماری بنا نهاده است.
این نشریه به هیچ گروه و حزبی وابستگی
نداشته و از هیچ گرایش خاصی پیروی نمیکند. از
همه علاقه مندان دعوت میکنیم از تربون حاضر
برای انعکاس نظرات خود استفاده نمایند.
گونه گون حق آزادی بیان، قلم و اندیشه را
محترم شمرده و برای درج مطالب نگارندگان خود
محدودیت نظری قائل نیست. همراهی فکری و
کمک های مالی دیگر دوستان علاقمند برای بخش
گسترده تر آن را با آغوش باز می پذیریم.

**برای تهیه گونه گون به آدرس های زیر در
پاریس مراجعه شود:**

- انتشارات خاوران 14, Cours de Vincennes, 75012 Paris
- کیوسک های روزنامه فروشی:
- 84 rue de Cambonne, 75015 Paris
- 57 rue Passy, 75016 Paris
- 49 Av. Wagram, 75017, Paris
- 44, av. général Leclerc, 75014 Paris

چندین پیامد مهم از این دیدگاه نتیجه می شود.
نخست، احمدی نژاد قهرمان اسلام گرایان فقیر نیست،
بلکه یک پوپولیست واقعا فاسد اسلامو-فاشیست است،
یک برلوسکونی ایرانی که ترکیب رفتارهای دلک مآبانه
و اقتدارگرایی سیاسی ظالمانه اش حتی اکثریت
آیت الله ها را هم معذب می کند. نان پخش کردنهای
عوام فریبانه اش به فقرا نباید ما را بفریبد: پشت سر او نه
فقط سازمانهای سرکوب گر پلیس و دستگاههای بسیار
غربی شده روابط عمومی، بلکه یک طبقه تازه به دوران
رسیده ثروتمند قوی ایستاده که در نتیجه فساد رژیم
به وجود آمده است (سپاه پاسداران ایران نیروی شبه
نظامی طبقه کارگر نیست، بلکه نهادی فوق العاده فاسد و
قدرتمندترین مرکز ثروت در کشور است).

ثانیاً، باید بتوان تفاوتی مشخص میان دو کاندیدای
اصلی مقابل احمدی نژاد، یعنی مهدی کروبی و موسوی،
قائل شد: کروبی عملاً یک اصلاح طلب است، او اساساً
نسخه ایرانی از هویتی سیاسی را ارائه می دهد که به
همه گروهها قول مساعدت می دهد. موسوی کاملاً با او
متفاوت است: نام او مترادف بازدمیدن در رویایی عمومی
است که انقلاب خمینی را به پیروزی رساند. حتی اگر
این رویا یک «آرمانشهر» بود، باید در آن آرمانشهر
اصیل انقلاب را جستجو کرد. این بدان معنی است که
انقلاب ۱۹۷۹ خمینی را نمی توان به جریان تندروی
اسلامگرایی که قدرت را در دست دارد تقلیل داد - این
انقلاب بسی فراتر از آن بود. اکنون زمان به یاد آوردن
شور و شوق باورنکردنی سال اول پس از انقلاب است، به
همراه انفجار نفس گیر خلاقیت سیاسی و اجتماعی،
تجربه های تشکیلاتی و بحثهای میان دانشجویان و مردم
عادی. این حقیقت که چنین انفجاری باید خاموش
می شد، گواه آن است که انقلاب خمینی واقعه سیاسی
اصیلی بود، یک «گشایش» موقتی که نیروهای بی سابقه
تغییر اجتماعی را آزاد می ساخت، لحظه ای که در آن
«هر چیز ممکن به نظر می رسید». آنچه به دنبال آن
واقع شد، بسته شدنی تدریجی بود که از طریق به دست
گرفتن کنترل سیاسی توسط نظام اسلامی حاصل شد.
به زبان فرویدی، باید گفت حرکت اعتراضی این روزها
«بازگشت سرکوب شدگان» انقلاب خمینی است.

و دست آخر، این بدان معناست که در اسلام
پتانسیلی حقیقی وجود دارد - برای یافتن یک «اسلام
خوب» لازم نیست به قرن دهم بازگردیم، آن را
همین جا در مقابل چشمانمان می توانیم ببینیم.
آینده نامشخص است - بسیار ممکن است آنان که بر
اریکه قدرتند جلوی انفجار توده ها را بگیرند، و گربه ما